

# Partisanship Against Banī Hāshim in the Time of Prophet: Symptoms, sides, and the Backgrounds of Opposition with the Hāshimite Imamate

Seyyed Mohammad Musavi Mobarakeh<sup>1</sup> / Asghar Montazar al-Ghaem<sup>2</sup>

Seyyed Asghar Mahmood Abadi<sup>3</sup> / Seyyed Mehdi Lotfi<sup>4</sup>

## Abstract:

Banī Hāshim and the prophet's progeny were put aside after his death. One of the prominent theories in explanation of this event is the existence of pre-agreement of some companions in the life of the Prophet. However, the symptoms, the sides, and the backgrounds of these agreements had not been received enough attention yet and, on the other hand, the provided reasons are not sufficient or did not support the claim. Thus, this paper tries to study and analyze the symptoms, dimensions, processes, and backgrounds of currents that founded a kind of partisanship in the time of the Prophet. In this study, there was serious partisanship among the Qurayshite and non-Qurayshite Muslims against Banī Hāshim that originated in the pre-Islamic competition, the battle in the time of Prophet, the succession of the Prophet, and Imam Ali's intolerance in religion.

**Keywords:** Partisanship, Quraysh, Banī Hāshim, Prophet's Progeny, Imam Ali

---

1. PhD Student of Shiite History, University of Isfahan . m67cid@gmail.com

2. Professor of History, University of Isfahan. montazer5337@yahoo .com

3. Emeritus Professor of History, University of Isfahan. asgharmahmoodabadi@gmail.com.

4. Associate Professor, Department of Quran and Hadith, University of Isfahan. mhdlotfi@yahoo.com

## التحرّز ضدّ بنيهاشم في عصر النبي ﷺ (١١-١هـ): العلامات والاتّجاهات وأسس محاربة الإمامة الهاشمية

السيد محمد موسوي نسب مباركه<sup>١</sup> / أصغر منتظر القائم<sup>٢</sup> (الكاتب المسؤول)  
السيد أصغر محمود آبادي<sup>٣</sup> / السيد مهدي لظفي<sup>٤</sup>

### ملخص

تعرّض بنو هاشم وأسرّة النبي الأعظم ﷺ إلى التهميش بعد وفاة الرسول ﷺ، ومن النظريات المطروحة التي تبيّن هذه الظاهرة التاريخية وجود تفاهات سابقة حول ذلك بين بعض الصحابة في حياة النبي ﷺ. ورغم هذا فإنّه لم يتمّ البحث والتقصّي في الكثير من العلامات والاتّجاهات والأسس الخاصّة بتلك التفاهات، كما أنّ الأدلّة الموجودة تُعدّ قليلة نسبياً أو قصور بعضها عن الدلالة بشكل عامّ. ولذلك سنعمد في مقالتنا هذه إلى بحث وتحليل العلامات والعوامل الخاصّة بظهور التحرّز المذكور ضدّ بني هاشم في عهد النبي ﷺ وأبعاده ووسائله وأساليبه، ويخلص البحث إلى أنّ ذلك التحرّز كان مسألة جادّة بين المسلمين من قريش والمسلمين من غير قريش ضدّ بني هاشم ومن بين الأسباب التي أدّت إلى ذلك بشكل واضح التحرّز والمنافسات التي سبقت ظهور الإسلام والصراعات في عصر النبوّة والآمال المعقودة على خلافة النبي ﷺ وتضييق الخناق على أمير المؤمنين عليه السلام في المسائل الدينية.

الكلمات الدليلية: التحرّز؛ قريش؛ بنو هاشم؛ آل النبي ﷺ؛ الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام.

١. طالب دكتوراه في تاريخ التشيع في جامعة أصفهان: m67cid@gmail.com.
٢. أستاذ قسم التاريخ في جامعة أصفهان (الكاتب المسؤول): montazer5337@yahoo.com.
٣. أستاذ متقاعد في قسم التاريخ في جامعة أصفهان: asgharmahmoodabadi@gmail.com.
٤. طالب مساعد في قسم علوم القرآن والحديث في جامعة أصفهان: mhdlotfi@yahoo.com.

# تحرّز در برابر بنی‌هاشم در دوران پیامبر ﷺ (۱۱-۱ ق): نشانه‌ها، سویه‌ها و زمینه‌های مخالفت با امامت هاشمی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی  
امامت‌پژوهی، سال نهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۲۸  
پاییز و زمستان ۹۹  
صفحه ۱۵۵ - ۱۹۶  
jep.emamat.ir

[سید محمد موسوی نسب مبارکه<sup>۱</sup> / اصغر منتظرالقائم<sup>۲</sup> /

سید اصغر محمودآبادی<sup>۳</sup> / سید مهدی لطفی<sup>۴</sup>]

## چکیده

بنی‌هاشم و خاندان پیامبر ﷺ پس از رحلت ایشان به حاشیه رانده شدند. یکی از نظریات مطرح در تبیین این پدیده تاریخی، وجود تفاهمات پیشینی برخی اصحاب در دوران حیات پیامبر ﷺ می‌باشد. با این حال، از سویی نشانه‌ها، سویه‌ها و زمینه‌های این تفاهمات مورد واکاوی کافی قرار نگرفته است و از سوی دیگر، عمدتاً ادله ارائه شده اندک بوده و یا در مواردی از دلالت بر مدعا قصور داشته است. بدین‌رو در جستار حاضر در صدد بررسی و تحلیل نشانه‌های پیدایش، ابعاد، روند و زمینه‌های جریانی هستیم که در دوران پیامبر ﷺ نوعی از تحرّز را در برابر بنی‌هاشم شکل داده بود. براساس این پژوهش، تحرّزی جدی در میان برخی مسلمانان قریشی و غیرقریشی علیه بنی‌هاشم وجود داشته که رقابت‌های پیشااسلامی، نبردهای عصر نبوت، چشم‌انداز جانشینی و عدم تسامح امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام در دین، به نحو چشمگیری در پیدایش آن نقش داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** تحرّز، قریش، بنی‌هاشم، خاندان پیامبر ﷺ، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۰/۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۰/۰۰.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان؛ m67cid@gmail.com

۲. استادتمام گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ montazer5337@yahoo.com

۳. استادتمام بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ asgharmahmoodabadi@gmail.com

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان؛ mhdlotfi@yahoo.com

## مقدمه

بلافاصله پس از پیامبر اسلام ﷺ، اختلافات درباره مسئله جانشینی آشکارا رخ نمود و بنی هاشم از جانشینی کنار زده شدند. در تبیین بروز ناگهانی این اختلاف و کنار زده شدن هاشمیان، تحلیل های گوناگونی ارائه شده است؛ اما بیشتر پذیرفته شده که اختلافات و رقابت های پس از پیامبر ﷺ در مسئله جانشینی، به طور ناگهانی و دفعی پدید نیامده و ریشه در زمان های پیش تر داشته است.

در میان دین پژوهان و مورخان، هنری لامنس (م. ۱۹۳۷) از نخستین کسانی است که در مقاله ای تحت عنوان «مثلث قدرت: ابوبکر، عمر و ابو عبیده» از همکاری نزدیک این سه تن در دوران پیامبر ﷺ برای کنار زدن بنی هاشم از جانشینی یاد کرده است. کایتانی (م. ۱۹۳۵) پژوهشگر دیگری است که نظریه مثلث قدرت لامنس را بهترین تبیین ریشه های خلافت دانسته است.<sup>۱</sup>

عبدالعزیزالدوری (م. ۲۰۱۰) از «تفاهیم» اکثر مهاجران قبل از سقیفه بر انتخاب ابوبکر به خلافت یاد کرده است. با این حال، وی نظر لامنس مبنی بر وجود «مؤامره ثلاثیه» را بی سند توصیف می کند.<sup>۲</sup> ویلفرد مادلونگ نیز مانند عبدالعزیزالدوری نظریه لامنس مبنی بر توافقات و برنامه ریزی پیشین مثلث قدرت را رد می کند. البته او بر این باور است که ابوبکر پیش از رحلت پیامبر ﷺ مصمم شده بود تا جانشین ایشان باشد و بر آن شده بود تا مخالفان قدرتمند خود را از میان بردارد.<sup>۳</sup> فیلیپ خوری حتی (م. ۱۹۷۸) بیعت با ابوبکر را با احتمال،<sup>۴</sup> «a previously arranged scheme» میان ابوبکر، عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح دانسته است.<sup>۵</sup> سید مرتضی عسکری نقشه از پیش طراحی شده برای گرفتن خلافت را پذیرفته و

۱. برای جزئیات بیشتر پیرامون دیدگاه دو پژوهشگر اخیر، رک: مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۱۵-۱۸.
۲. دُوری، عبدالعزیز، مقدمة في تاريخ صدر الإسلام، ص ۵۶.
۳. برای تفصیل بیشتر، رک: مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۶۰-۶۲.
۴. «نقشه از پیش طراحی شده».

5. K. Hitti, philip, History of The Arabs, p. 140.

به چند گزارش استناد کرده است.<sup>۱</sup> سید جعفر مرتضی عاملی به تقابل با خاندان پیامبر ﷺ از زمان حضور پیامبر اسلام ﷺ باور داشته و به شواهدی در این رابطه استناد جسته است.<sup>۲</sup> محمدباقر بهبودی با اطمینانی کمتر، برنامه از پیش طراحی شده قریش برای جانشینی را محتمل دانسته است.<sup>۳</sup>

عبدالفتاح عبدالمقصود (م. ۱۹۹۳ م) برنامه ریزی قبلی ابوبکر، عمر و ابو عبیده برای گرفتن خلافت را نپذیرفته است.<sup>۴</sup> غلام حسین زرگری نژاد در مقاله «ژرفا و بن‌مایه‌های سقیفه» عمدتاً با تمرکز بر نقش «صحابه ثلاثه»، وجود هماهنگی‌های پیشینی برای کنارزدن خاندان پیامبر ﷺ از جانشینی را پذیرفته است. شواهد مورد استناد او عمدتاً ناظر به روزهای پایانی حیات پیامبر ﷺ و برخی رویدادهای پس از فقدان ایشان است.<sup>۵</sup> در مقاله «زمینه‌ها و علل موفقیت گردانندگان سقیفه در تصاحب منصب خلافت»، ذیل عنوان «برنامه ریزی و آمادگی قبلی گردانندگان سقیفه» در حد سه پاراگراف با استنادی گذرا به چند داده، به این موضوع پرداخته شده است.<sup>۶</sup>

قدر مشترکی از پذیرش نوعی هماهنگی پیشینی را می‌توان در میان اغلب دیدگاه‌های مذکور مشاهده کرد. با این حال، یک کاستی عمدتاً مشهود در این مطالعات آن است که تحلیل‌ها اکثراً بر محور رویداد سقیفه می‌گردد و پذیرندگان این تبیین، بیشتر بر نقش چند فرد محدود تکیه دارند و ابعاد گسترده‌تر و بسترهای زیرین مسئله، غالباً مورد کم‌توجهی قرار گرفته و با نوعی تقلیل‌گرایی بدان پرداخته

۱. رک: عسکری، مرتضی، سقیفه، ص ۲۳-۳۳.

۲. رک: عاملی، جعفر مرتضی، الغدير والمعارضون، ص ۲۹-۳۶.

۳. رک: بهبودی، محمدباقر، سیره علوی، ص ۲۲-۲۳.

۴. رک: عبدالمقصود، عبدالفتاح، خاستگاه خلافت، ص ۲۴۱، ۴۱۹-۴۳۹.

۵. رک: زرگری نژاد، غلام حسین، «ژرفا و بن‌مایه‌های سقیفه بنی‌ساعده»، مجموعه مقالات اسلام و ایران، ص ۷۱-۱۰۶.

۶. رک: مطهری نیا، محمود، «زمینه‌ها و علل موفقیت گردانندگان سقیفه در تصاحب منصب خلافت»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۵/ ۱۲۰-۱۲۱.

شده است. کاستی دیگر، استنادات اندک برای نتایج ادعا شده و نیز قصور برخی شواهد از دلالت بر نتیجه استنباط شده است.

بدین‌رو در جستار حاضر، با استناد به شواهدی که بتواند برای ناظر بی‌طرف معنادار باشد، در صدد واکاوی و تحلیل نشانه‌ها و گستره ابعاد عمدتاً مغفول و زمینه‌های تحزبی در برابر هاشمیان در عهد مدنی حیات پیامبر ﷺ هستیم. هم‌چنین سعی شده است تا به قدر امکان، تصویری از روند تحزب مورد ادعا به دست داده شود.

### ۱. درآمدی بر شکل‌گیری تحزب علیه بنی‌هاشم در مدینه پس از هجرت

جامعه نوپای مسلمانان در مدینه، در زیر ظاهر نسبتاً همگون شده خود، حامل پیشینه‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف و منافع متضاری بود. این مؤلفه‌های ناهمگونی، رفته رفته پس از هجرت با تثبیت بیشتر موقعیت مدینه و واضح‌تر شدن توازن قوای شخصیت‌ها و نیروها و روشن‌تر شدن وضعیت جانشینی، کارکردهای واگرایانه خود را باز می‌یافت. در این فضا با ملاحظه شواهد می‌توان روند و آهنگ شکل‌گیری تحزبی در برابر بنی‌هاشم را به طور نسبی رصد کرد.

بنا بر مستندات آنی که در پی خواهد آمد، به نظر می‌رسد روند شکل‌گیری و آشکار شدن این تحزب با نزدیک شدن به سال‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ سرعت فزون‌تری یافته است. عدم اطمینان از ثبات وضعیت مدینه و احتمال جدی غلبه مکینان تا واقعه خندق، از جمله عواملی است که می‌تواند آهنگ این روند را توضیح دهد. هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و شکل‌گیری پایگاهی مستقل و قدرتی سیاسی برای مسلمانان، فضایی متفاوت از وضعیت بسیار شکننده مکه را ایجاد می‌کرد. در مدینه به سبب استقرار نسبی مسلمانان و تثبیت تدریجی قدرت آنان در طول زمان، افق‌های گسترده‌تری برای امتداد و بقای قدرت سیاسی این جامعه نوین به نظر می‌رسید. چنین دورنمایی انگیزه‌های تحزب سیاسی برای تأثیرگذاری در معادلات قدرت پس از پیامبر ﷺ را تقویت می‌کرد. به بیان دیگر، عدم اطمینان از بقای جامعه مسلمانان در مکه و سپس نسبتاً تا نبرد خندق، طبیعتاً می‌توانست

این اقتضا را داشته باشد که افراد علاقه‌مند به تأثیرگذاری در مناسبات قدرت پس از پیامبر ﷺ، با احتیاط و ملاحظه رفتار کنند و احتمال غلبهٔ مشرکان را در محاسبه و رفتار سیاسی خویش به طور جد مد نظر قرار دهند.

عامل دیگر، هجرت برخی چهره‌های تأثیرگذار و متنقذ قریشی به مدینه در سال‌های پایانی دوران پیامبر ﷺ، به‌ویژه پس از فتح مکه بود. این شخصیت‌های تأثیرگذار می‌توانستند در تقویت تحزب در برابر هاشمیان نقش عمده‌ای ایفا کنند. هم‌چنین روشن‌تر شدن دورنمای جانشینی پیامبر ﷺ و موازنهٔ نیروها و شخصیت‌ها در اواخر حیات ایشان را باید عامل دیگری دانست که می‌تواند ما را در فهم آهنگ شکل‌گیری و آشکار شدن این تحزب یاری کند. به‌جزیک گزارش با سندی غیرقابل‌اتکا در مصدری ضعیف، گزارش قابل‌توجه دیگری که امکاناً حاکی از ساخت‌یافتگی تحزبی نسبتاً منسجم در آغازین سال‌های هجرت علیه‌خاندان پیامبر ﷺ باشد، دستیاب نگردید. اما گزارش‌های قابل‌توجهی از وجود تحزبی در برابر هاشمیان وجود دارد که براساس قرائن می‌توان گفت که بیشتر به سال‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ و در برخی موارد به پس از فتح مکه باز می‌گردد.

## ۲. نشانه‌ها و سویه‌های تحزب ضد‌هاشمی

در این بخش شواهدی گوناگون از نشانه‌ها و سویه‌های تحزب در برابر هاشمیان ارائه می‌شوند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. با وجود این، به سبب ضیق مجال و گستردگی شواهد، عمدتاً بر شواهد کمترشناخته‌شده بسنده شده است. این توضیح لازم به ذکر است که عناوین دسته‌بندی‌های زیر با یکدیگر هم‌پوشانی‌هایی دارند. با این حال، جهت ارائه‌ای گویاتر و دقیق‌تر از سویه‌ها و نشانه‌ها، با مبنای قرار دادن تمایزهای شواهد، مستندات این بحث ذیل عناوین بیشتری مورد تفکیک قرار گرفته‌اند.

۱. رک: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۱۱۲-۱۱۶.

## ۲-۱. نشانه‌ها و سوبه‌هایی از تحزب ضد هاشمی در عهد پیامبر ﷺ

### ۲-۱-۱. برخورد سرد و بی‌اعتنایی نسبت به بنی هاشم

شکوه‌های عباس از برخوردهای سرد و تحقیرآمیز قریش با نزدیکان نسبی پیامبر ﷺ، یکی از مهم‌ترین شواهد این مدعا را تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثال، باری عباس خشمگین بر پیامبر ﷺ وارد شده و به ایشان گفته بود: چرا قریش هرگاه با یکدیگر دیدار می‌کنند با چهره‌های گشاده با هم روبه‌رو می‌شوند و چون به ما [هاشمیان] می‌رسند چهره‌هاشان صورت دیگری به خود می‌گیرد؟ پیامبر ﷺ از این بیان تا سرحد قرمز شدن صورتشان برآشفته شده و فرموده بودند: در قلب کسی ایمان وارد نمی‌گردد تا این‌که شما را به خاطر خدا و رسولش دوست بدارد.<sup>۱</sup>

ساکت شدن قریشیان به هنگام حضور یافتن بنی هاشم یکی دیگر از مظاهر برخورد سرد و بی‌اعتنایی نسبت به هاشمیان بوده است. عباس شکایت کرده است که چون به برخی قریشیان می‌رسیده‌اند، در حالی که ایشان مشغول صحبت با یکدیگر بوده‌اند، سخن خود را قطع می‌کرده‌اند. رسیدن این خبر به پیامبر ﷺ مجدداً اعتراض ایشان به این رفتار و تأکید بر اهمیت محبت نزدیکان خویش را در پی داشته است.<sup>۲</sup> گزارش جاری بودن چنین رویه‌ای از سلمان فارسی نیز نقل شده است.<sup>۳</sup> عبارات گزارش‌ها حاکی از تکرار و رویه بودن این برخورد از سوی برخی قریشیان است.<sup>۴</sup>

۱. ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنّف، ۳۸۲/۶؛ ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۹۱۹/۲؛ ابن شَبّه، عمر، تاریخ المدینة، ۶۳۹/۲-۶۴۰؛ فسوی، یعقوب بن سفیان، کتاب المعرفة والتاریخ، ۲۹۵/۱، ۴۹۷؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۸؛ ...

۲. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۹۳۵/۲، ۹۴۰؛ ابن حبیب بغدادی، محمد، المنقّق فی أخبار قریش، ص ۴۰؛ ابن ماجه، محمد، سنن، ۵۰/۱؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۸۵/۴.

۳. [هلالی، سلیم بن قیس؟]، کتاب سلیم بن قیس، ۸۵۶/۲.

۴. رک: همان جای‌ها.



## ۲-۱-۲. تشبیه پیامبر ﷺ به «نخلی روئیده در مزبله» یا «گیاهی خوشبو در میان گندزار»

تشبیه پیامبر ﷺ به «نخلی روئیده در مزبله» - به عنوان طعنه‌ای به بنی هاشم - اقدام دیگر برخی قریشیان در مدینه بوده است. این تشبیه که بنا بر شواهد بارها به هاشمیان گوشزد می شده است، موجب شکایت گروهی از انصار گردید و آنان پس از رسیدن به حضور پیامبر ﷺ از این گفتند که «إِنَّا نَسْمَعُ مِنْ قَوْمِكَ» که مثل محمد [ﷺ] مثل درخت خرمایی است که در مزبله روئیده است. در واکنش، پیامبر ﷺ با خطاب «أَيُّهَا النَّاسُ» - که حاکی از سخنرانی در برابر عموم است - از فضل خاندان و عشیره خود یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> عبارت «إِنَّا نَسْمَعُ مِنْ قَوْمِكَ» نشان می دهد که انصار به دفعات این تمثیل را از برخی قریشیان مسلمان شنیده بودند تا این که تصمیم می گیرند این مسئله را با پیامبر ﷺ در میان بگذارند. این تلاش چندین باره را می توان نشان از قصد تثبیت یک گفتمان درباره خاندان و عشیره پیامبر ﷺ دانست که با شواهد دیگری تأکید می شود.

در این زمینه نیز مجدداً عباس شکایت فریش را نزد پیامبر آورده و به ایشان گفته است: ای رسول خدا! قریشیان به ذکر انساب خویش نشستند، «فَجَعَلُوا مَثَلَكَ كَمَثَلِ نَخْلَةٍ فِي كَبْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ».<sup>۲</sup> برخی نقل ها تصریح کرده اند که این مسئله خشم پیامبر ﷺ را در پی داشت.<sup>۳</sup>

در همین سیاق، عبدالله بن عمر نقل کرده است که ما در مقابل خانه پیامبر ﷺ نشسته بودیم که زنی عبور کرد. یکی از ما گفت: این دختر محمد است. ابوسفیان گفت: مثل محمد در میان بنی هاشم همچون گیاه خوشبویی است که در میان گندزار روئیده باشد. آن زن نزد رسول خدا رفت و ایشان را از آن چه شنیده بود باخبر

۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنّف، ۳۰۳/۶؛ ابن حنبل، احمد، مسند احمد، ۵۸/۲۹؛ ابن ابی عاصم، احمد، الأحاد و المثاني، ۳۱۸/۱؛ ...

۲. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۹۳۷/۲؛ قسوی، یعقوب بن سفیان، کتاب المعرفة و التاريخ، ۴۹۷/۱؛ ترمذی، محمد، سنن، ۷/۶؛ بزار، احمد، مسند، ۱۴۰/۴؛ ...

۳. به عنوان نمونه: ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، ۲۱۲۱/۴.

ساخت. بلافاصله پیامبر ﷺ در حالی که غضب در چهره ایشان نمایان بود خارج شدند و فرمودند: چه شده که برخی مرا در رابطه با اهللم آزار می دهند؟ پیامبر ﷺ سپس در ضمن عباراتی از فضل بنی هاشم یاد می کنند.<sup>۱</sup>

درباره تاریخ گذاری رویداد اخیر می توان گفت که به دلیل حضور ابوسفیان، به احتمال زیاد پس از فتح مکه بوده است. باید توجه داشت که سخن گزنده ابوسفیان در میان برخی اصحاب بیان شده و ظاهراً با واکنش منفی آنان نیز مواجه نشده است. از سویی، ظاهراً به نحوی ابراز شده است تا به گوش آن دختر برسد. مکان این اتفاق هم مهم است. این که در برابر خانه پیامبر ﷺ چنین سخنی به دختر ایشان گوشزد شود، نشان از آن دارد که قصد اظهار تقابل بیشتر با بنی هاشم وجود داشته است. شاید حتی بتوان این رویداد را نه یک اتفاق منفرد، بلکه حاصل یک رویکرد جدید در تحزب علیه هاشمیان تلقی کرد. پیش تر از شکایات عباس و انصار در موارد مشابه سخن گفتیم. به نظر می رسد تحزب ضد هاشمی به تدریج صراحت و تقابل خود را به ویژه پس از فتح مکه افزایش داده باشد و پس از ابراز آن در برابر انصار، برخی اصحاب و هاشمیان، در گامی دیگر، دختری از پیامبر ﷺ و مقابل خانه ایشان را انتخاب کرده باشد.

در رویدادی دیگر، صفیه (م. ۲۰ ق)، عمه پیامبر ﷺ به گروهی از قریش برخورد می کند و یکی از آنان به وی گوشزد می کند که:

قرابت تو با محمد سودی برایت ندارد. همانا ما مثل محمد در میان بنی هاشم را همچون درخت خرما باثمری می دانیم که در مزبله روئیده باشد.

صفیه خشمگین نزد پیامبر ﷺ بازمی گردد و ماجرا را به اطلاع ایشان می رساند. ایشان خشمگین می شوند، انصار سلاح برمی گیرند، مردم مجتمع می شوند و پیامبر ﷺ خطبه ای اعتراضی و نکوهش آمیز ایراد می کنند؛ به نحوی که قریشی

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ۶/ ۱۹۹-۲۰۰؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۴/ ۸۳؛ احمد، دلائل النبوة، ۱/ ۱۷۱-۱۷۲.

طعنه زننده از پیامبر ﷺ ملتسمانه خواهش می‌کند که ایشان عفو کنند و ادامه ندهند.<sup>۱</sup> در تحریر اصل عاصم بن حمید حنّاط از این اتفاق، تاریخ رویداد «قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ الْجَلْبَابُ» ذکر شده است.<sup>۲</sup> درباره این اتفاق گفتنی است که گزارش‌هایی در منابع اهل سنت به ثبت رسیده که تنها حاوی قسمت خطبه پیامبر ﷺ و واکنش‌ها به آن است<sup>۳</sup> و به همین علت، صدر و ذیل گزارش‌ها ارتباط منسجمی ندارند. با وجود این، مسلم بن حجّاج نیشابوری در تحریر خود از این واقعه، به طور سربسته به علت آن اشاره داشته است.<sup>۴</sup>

### ۲-۱-۳. بی‌فایده دانستن قرابت با پیامبر ﷺ

سوی آن چه درباره صفیه ذکر شد، در رابطه با ام‌هانی، دختر ابوطالب نیز برخورد و گفتار مشابهی نقل شده که مجدداً واکنش پیامبر ﷺ را در پی داشته است.<sup>۵</sup> هم‌چنین در سیاقی مشابه، مردی به یکی از خادمه‌های پیامبر ﷺ گوشزد کرده است که «إِنَّ مُحَمَّدًا لَنْ يُغْنِيَ عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» که خشم پیامبر ﷺ، سلاح برداشتن انصار و خطبه‌ای عمومی در شکایت از طعنه‌زنندگان به قرابت با ایشان را در پی داشته است.<sup>۶</sup> از پدر ابوسعید خُدّری نیز نقل شده که از پیامبر ﷺ بر بالای منبر شنیده است:

أَلَا مَا بَالَ أَقْوَامٌ يَقُولُونَ إِنَّ رَجْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

۱. رک: جمعی از اصحاب ائمه عليهم السلام، الأصول الستة عشر (اصل عاصم بن حمید)، ص ۱۸۱-۱۸۲، به روایت از «أسلم مولى ابن الحنفية»؛ طبری امامی، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۵۴۱؛ [قمی، علی بن ابراهیم؟]، تفسیر، ۱/۱۸۸، به روایت از «محمد بن علي الباقر عليه السلام».

۲. جمعی از اصحاب ائمه عليهم السلام، الأصول الستة عشر (اصل عاصم بن حمید)، ص ۱۸۲.

۳. رک: صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، ۱۱/۳۷۹؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ۲۰/۹۷-۹۸؛ بخاری، محمد، صحیح، ۶/۲۶۶۰؛ ابویعلی، احمد، مسند، ۶/۲۸۶؛ ابن حبان، محمد، صحیح، ۱/۳۰۹-۳۱۰؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ۹/۷۲.

۴. نیشابوری، مسلم، صحیح، ۴/۱۸۳۲: «بلغ رسول الله ﷺ عن أصحابه شيء».

۵. رک: طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ۲۴/۴۳۴.

۶. رک: طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ۵/۲۰۲-۲۰۳.

بَلَىٰ وَاللَّهِ إِنَّ رَحْمِي لَمَوَّضُولَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...<sup>۱</sup>

## ۲-۱-۴. ابراز ناخوشی و اشمئزاز هنگام ذکر خاندان پیامبر ﷺ

روایاتی در منابع شیعی حکایت از آن می‌کنند که عده‌ای هنگامی که از پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ذکری به میان می‌آمد، چهره‌هاشان درهم می‌گشت و حالت اشمئزاز بر آنان نمایان می‌شد. اعتراض شدید پیامبر ﷺ نسبت به این رفتار از امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام روایت شده است؛ به عنوان نمونه، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أُمَّتِي إِذَا ذُكِرَ عَنْدَهُمْ إِبْرَاهِيمَ وَ آلُ إِبْرَاهِيمَ اسْتَبْشَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَ تَهَلَّلَتْ وَجُوهُهُمْ وَإِذَا ذُكِرَتْ وَ أَهْلُ بَيْتِي اسْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَلَحَتْ وَجُوهُهُمْ؟<sup>۲</sup>

گرچه این گزارش‌ها از زبان بزرگان هاشمی و در کتب شیعی وارد شده است و در نگاه اول برای ناظر غیرشیعی احتمالاً قابل استناد به نظر نمی‌رسد، اما با توجه به ذهنیت قریشیان و دیگر قرائن همسویی که در منابع غیرشیعی وارد شده است، می‌توان گفت که قابل تأمل‌اند.<sup>۳</sup>

## ۲-۱-۵. آزار علی علیه‌السلام و دیگر هاشمیان و بدگویی از آنان

برخی گزارش‌ها حکایت از آن دارند که تحزب ضدهاشمی از حساسیت ویژه‌ای نسبت به امام علی علیه‌السلام تا دیگر هاشمیان برخوردار بوده است. منابع اهل سنت و شیعی با اندک اختلافی در جزئیات، ماجرای را نقل کرده‌اند که در طی آن، بُریده اسلمی بیان می‌کند که یکی از مبغضین علی علیه‌السلام بوده است. وی می‌گوید که

۱. عبد بن حمید، المنتخب من مُسند عبد بن حمید، ص ۳۰۴؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۴/ ۸۴.

۲. جمعی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، الأصول الستة عشر (اصل سلام بن ابي عمرة)، ص ۳۳۲-۳۳۳، به روایت از «علی بن الحسین علیه‌السلام»؛ طبری امامی، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۶۱۵، به روایت از «محمد بن علی علیه‌السلام»؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۱۱۵، به روایت از «جعفر بن محمد علیه‌السلام»؛ و... .

۳. رک: ذیل عنوان «سابقه رقابت‌های پیش از اسلام» در همین مقاله.

هیچ‌گاه از هیچ‌کس به اندازه علی بن ابی طالب علیه السلام بغض و نفرت در دل نداشته و از مردی قریشی یاد می‌کند که بُریده او را تنها به سبب بغضی که از علی علیه السلام به دل داشته، دوست می‌داشته است. در اکثر مصادری که این ماجرا را از بُریده نقل کرده‌اند، این مرد قریشی خالد بن ولید معرفی شده است.

خالد در رأس سپاهی به مأموریتی در یمن فرستاده می‌شود. بُریده می‌گوید: جز به واسطه بغضی که از علی علیه السلام داشت با او همراه نشدم. در آن مأموریت غنائمی به دست می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را جهت تعیین خمس غنائم ارسال می‌کنند. نحوه تقسیم امام علی علیه السلام نارضایتی افرادی به ویژه خالد بن ولید را برمی‌انگیزد. خالد بُریده را فرا می‌خواند و به او می‌گوید که این فرصت را غنیمت بشمار و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر بده که علی چه کرد «تا از چشم او بیفتد». به روایت بُریده خالد هم چنین از او خواسته است تا از امام بد بگوید.

بُریده به مدینه می‌آید و وارد مسجد می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منزل خود بوده است و عده‌ای از اصحاب نیز بر در خانه ایشان ایستاده بوده‌اند. آنها با دیدن بُریده پس از احوالپرسی، از علت آمدن او به مدینه جويا می‌شوند. بُریده به آنان می‌گوید که برای شکایت از علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است. آنها نیز مانند خالد به وی می‌گویند: حال که چنین است، پیامبر را با خبر ساز؛ «فإنه یسقطه من عین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گفتگوها را می‌شنیدند. پس خشمگین از خانه خارج می‌شوند و می‌فرمایند: چه شده که برخی افراد از علی عیب‌جویی می‌کنند؟ هرکس از علی عیب‌جویی کند از من عیب‌جویی کرده و هرکس از علی جدا گردد از من جدا گشته است. همانا علی از من است و من از اویم. او از طینت من آفریده شده است و من از طینت ابراهیم و من از ابراهیم افضلم... سپس به بُریده توجه می‌دهند که: «آه [علی] ولیکم من بعدی». هم چنین گزارش شده است که آن حضرت اظهار داشتند: تو را چه شده ای بریده! [...]. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا

مُهينًا﴾؟

آیا نمی دانی

أَنْ عَلَيَّامِي وَأَنَا مِنْهُ وَأَنْ مَنْ أَدَى عَلِيًّا فَقَدْ أَدَانِي وَمَنْ أَدَانِي فَقَدْ  
أَدَى اللَّهَ وَمَنْ أَدَى اللَّهَ فَحَقَّقَ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُؤَدِّيَهُ بِالْإِيمِ عَذَابِهِ فِي نَارِ  
جَهَنَّمَ [...]؟

و سه بار فرمودند: از جان علی چه می خواهید؟ سپس اضافه فرمودند: علی از من است و من از اویم و او ولی هر مؤمن پس از من است. بُریده از غضب پیامبر ﷺ هراسان شده و به ایشان تضرع کرده است. به گفته بُریده، وی در حالی از نزد رسول خدا ﷺ خارج شده که محبوب تراز علی ﷺ در نزد او کسی نبوده است.<sup>۱</sup>

علاقهٔ برخی اصحاب به بی اعتبار شدن امام علی ﷺ و بغضشان نسبت به ایشان در این گزارش به خوبی ملاحظه می شود؛ به نحوی که گاه تنها علت پیوند دوستی می گردیده است. باید توجه داشت که دوستی وثیق خلیفهٔ اول با خالد بن ولید که به «شیعة لأبي بكر ومن المنحرفين عن علي» نیز توصیف شده،<sup>۲</sup> - به ویژه با توجه به تأکیدی که پیامبر ﷺ دربارهٔ علی ﷺ و جایگاه ایشان داشته اند - نمی تواند بی ارتباط با موضع وی نسبت به امام علی ﷺ باشد.

در رویداد دیگری، از ابورافع گزارش شده است که پیامبر ﷺ امام علی ﷺ را در رأس سپاهی به یمن فرستادند. از جمله کسانی که در این سفر ایشان را همراهی می کردند، مردی از آسلم بوده است که به او عمرو بن شاس آسلمی می گفتند. او هنگامی که از مأموریت برگشت، شروع به مذمت و شکایت از علی ﷺ کرد. پیامبر ﷺ کسی را به دنبال او فرستادند و چون آمد، به وی فرمودند: «إخسأ یا عمرو!» آیا از علی ستمی در حکمی یا خودخواهی و سوء استفاده ای دیده ای؟ عمرو پاسخ داد: به خدا که نه. فرمودند: پس این سخنان چیست که از تومی شنوم؟

۱. رک: ابن حنبل، احمد، مسند، ۳۸/ ۱۱۷-۱۱۸؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ۶/ ۱۶۲-۱۶۳؛ هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/ ۱۲۷-۱۲۹؛ همو، کشف الأستار، ۳/ ۲۰۰؛ کوفی، فرات، تفسیر، ص ۸۰-۸۱؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۲۱۱-۲۱۲؛ به زیاده و نقصانی در تفصیل مصادر نسبت به یکدیگر.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۶/ ۲۲.

گفت: نمی‌توانم بُغْض خود نسبت به علی را مهار کنم. با شنیدن این سخن غضب در چهره پیامبر ﷺ نمایان گردید و سپس فرمودند:

مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى.

در نقل‌های دیگر آمده است که پیامبر ﷺ به او فرمودند: «يَا عَمْرُو! وَاللَّهِ لَقَدْ أَدَيْتَنِي». او در پاسخ گفته است: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُؤَدِّيَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ!» و پیامبر ﷺ به وی خاطر نشان کرده‌اند: «بَلَى؛ مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي»<sup>۱</sup>.

در این گزارش و گزارش ماقبل آن دو غیرقریشی آسلمی با موضع منفی نسبت به امام علی عليه السلام مشاهده می‌شوند. همکاری بعدی قبیله آسلم برای بیعت گرفتن از مخالفان ابوبکر و تثبیت موقعیت وی، این فرضیه را به ذهن متبادر می‌کند که موضع منفی بریده آسلمی و عمرو بن شاس آسلمی نسبت به علی بن ابی طالب عليه السلام، بخشی از رویکردی نسبتاً فراگیر در میان آسلمیان بوده باشد.

سعد بن ابی وقاص اما به نوبه خود از بدگویی خویش نسبت به امام علی عليه السلام حکایت کرده است. وی نقل کرده است که من و دو نفر دیگر در مسجد نشسته بودیم و از علی بد می‌گفتیم. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که آثار غضب در چهره ایشان نمایان بود به سمت ما آمدند. من از خشم ایشان به خدا پناه بردم. پیامبر گفت: از جان من چه می‌خواهید؟ هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است.<sup>۲</sup> بنا بر گزارشی از یکی از مشاهیر ائمه حدیث قزوین از اهل سنت، به نام ابوالقاسم

۱. رک: ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۵۷۹/۲؛ همو، مسند، ۳۲۰/۲۵-۳۲۱؛ بخاری، محمد، التاريخ الكبير، ۳۰۶/۶؛ ابن ابی خيثمه، احمد، التاريخ الكبير، ۳۷۵/۱؛ فسوی، يعقوب بن سفيان، كتاب المعرفة والتاريخ، ۳۲۹/۱-۳۳۰؛ ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، الجرح والتعديل، ۲۳۷/۶؛ ابن حبان، محمد، الثقات، ۲۷۲/۳-۲۷۳؛ دارقطنی، علی، المؤلف والمختلف، ۲۱۵/۱؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۱/۳؛ هیثمی، علی، کشف الأستار، ۱۹۹/۳؛ همو، مجمع الزوائد، ۱۲۹/۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۲۵۷/۱-۲۵۸؛ و...، به زیاده و نقصانی در تفصیل منابع نسبت به یگدیگر.

۲. ابویعلی، احمد، مسند، ۱۰۹/۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ۲۰۴/۴۲؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية والنهاية، ۳۴۷/۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲۱۱/۳؛ و...

صیدنانی (م. ۳۴۲ ق)، شخصی عَدَوی از قریش گفته است:

كُنْتُ أَجْفُو عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَلَقَيْتَنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَذَيْتَنِي يَا عُمَرُ!  
فَقُلْتُ: بَإِيْشِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَجْفُو عَلِيًّا. مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي.  
قُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَجْفُو عَلِيًّا أَبَدًا!<sup>۱</sup>

ابن شهرآشوب مازندرانی نیز این خبر را از برخی محدثین اهل سنت ثبت کرده است.<sup>۲</sup> از ابن عمر هم چنین خشم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بدگویی از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است.<sup>۳</sup> به گفته زر بن حُبَيْش جمعی از قریش در مسجد نبوی بودند؛ «فَذَكَرُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَنْتَهُكُوا مِنْهُ». در این هنگام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجره یکی از همسرانشان خوابیده بودند. کسی ایشان را از گفته‌های قریشیان آگاه ساخت. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به قصد آنان حرکت نمودند. قریشیان غضب را در چهره ایشان مشاهده کردند و گفتند: به خدا پناه می‌بریم از غضب خدا و غضب رسولش! پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: از جان علی چه می‌خواهید؟ آیا علی را رها نمی‌کنید؟ آگاه باشید که علی از من است و من از اویم. هرکس علی را بیازارد مرا آزرده است. هرکس علی را بیازارد مرا آزرده است.<sup>۴</sup> این اتفاق با ماجرای سعد بن ابی وقاص مشابه به نظر می‌رسد و ممکن است به یک رویداد اشاره داشته باشند؛ گرچه عدم همسانی هم بعید نیست.

گزارشی دیگر حاکی از آن است که باری امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ غضبناک بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده و در پاسخ به سؤال از علت خشم خود به ایشان اظهار داشته است: «أَذُونِي فَيْكَ بَنُو عَمِّكَ»؛ عبارتی که قریشی بودن آزاردهندگان را نشان می‌دهد. با شنیدن این سخن، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمگین برخاسته و فرموده‌اند: «يا أيها الناس! من آذَى علياً فقد آذاني [...]».<sup>۵</sup> هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام را جانشین

۱. رافعی، عبدالکریم، التدوين في أخبار قزوين، ۳/ ۳۹۰.

۲. رک: ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳/ ۲۱۰-۲۱۱.

۳. رک: صدوق، محمد بن علی، فضائل الشيعة، ص ۳-۴؛ ابن ساذان، محمد، مائة منقبة، ص ۶۴.

۴. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵. ابن مغزالی، علی، مناقب علي عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۱۰۴؛ خرگوشی، عبدالملک، شرف النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

ص ۲۷۲، با تفاوتی در برخی جزئیات.



خود در مدینه قرار دادند و عازم تبوک شدند، برخی چنین شایع کردند که «ما خلفه إلا استثقلاً له و تخففاً منه»<sup>۱</sup>. این افراد طبیعتاً در صدد فروکاستن از جایگاه ایشان بوده‌اند.

در گزارشی منسوب به امام زین العابدین علیه السلام از امام علی علیه السلام، گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از ترس برخی افراد به احترام علی علیه السلام از جای خود بلند نمی‌شدند تا این تکریم، موجبات تحریک دشمنی آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را فراهم نکند.<sup>۲</sup> یک شاهد مهم در تقویت این گزارش آن‌که یکی از همسران قریشی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان به شدت اعتراض می‌کرده که به خدا قسم می‌دانم علی نزد تو محبوب‌تر از پدر من است.<sup>۳</sup> نظر به قرینه گزارش اخیر، نمی‌توان به واسطه ضعف مصدر روایت منسوب به امام زین العابدین علیه السلام، محتوای آن گزارش را کم‌اهمیت انگاشت.

چنان‌که پیش‌تر نیز ذکر شد، عباس هم به طور خاص از این‌گونه برخوردها به دور نمانده است. به روایت ابن عباس، او با پدرش در حال گذر از جماعتی از بنی‌امیه بوده‌اند که آنان کنایه و طعنه‌ای مبنی بر بی‌حاصلی قرابت عباس با پیامبر صلی الله علیه و آله به وی می‌زنند. او در شکایت به پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار می‌دارد که «یا رسول الله! ما یزال الرجل من قریش یسْمِعُنِي ما أكره» و پیامبر صلی الله علیه و آله مانند دفعات پیشین بر سودمندی قرابت با خود تأکید می‌کنند.<sup>۴</sup> تعبیر «ما یزال» بر تکرار دفعات این‌گونه طعنه‌ها از جانب قریشیان دلالت دارد. هم‌چنین می‌توان حدس زد که به احتمال زیاد، ماجرا مربوط به پس از فتح مکه و مهاجرت برخی مکیان به مدینه است. برخورد مشابه دیگری از یک قریشی غیرهاشمی با عباس گزارش شده است.<sup>۵</sup>

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۳/ ۱۰۳-۱۰۴.

۲. رک: [امام عسکری، حسن بن علی؟]، تفسیر، ص ۵۸۸-۵۸۹.

۳. برای تفصیل رویداد، رک: نسائی، احمد، السنن الکبری، ۸/ ۲۵۶؛ ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۱/ ۷۵؛ ابوداود، سلیمان، سنن، ۷/ ۳۴۹؛ و... .

۴. رک: ابن حبیب بغدادی، محمد، المنمق فی أخبار قریش، ص ۴۰-۴۱.

۵. رک: ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۴/ ۱۹؛ فسوی، یعقوب بن سفیان، کتاب المعرفة والتاریخ، ۱/ ۵۰۰؛ [هلالی، سلیم بن قیس؟]، کتاب سلیم بن قیس، ۲/ ۶۸۹.

عباس به خوبی از ناراحتی فریش آگاه بود و به همین سبب، باری به پیامبر ﷺ شاید هشدار می‌داد که «إِنِّي لَأَعْرِفُ ضَعَائِنَ فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ بِوَقَائِعِ أَوْقَعَتْهَا»<sup>۱</sup> یا «إِنَّكَ تَرَكْتَ فِينَا ضَعَائِنَ مُنْذُ صَنَعْتَ الَّذِي صَنَعْتَ»<sup>۲</sup> و پیامبر ﷺ در پاسخ به وی فرمودند که «لَنْ تَبْلُغُوا [يَبْلُغُوا] الْخَيْرَ - أَوْ قَالَ: الْإِيمَانَ - حَتَّى يُحِبُّوكُمْ لِلَّهِ وَ لِقَرَابَتِي...»<sup>۳</sup>. نگرانی پیامبر ﷺ از آشکار شدن این «ضعائن» پس از خود، باری ایشان را در حضور پسرعمویشان علی عليه السلام به گریستن واداشت. این رویداد از انس بن مالک، امام علی عليه السلام و ابن عباس نقل شده است.<sup>۴</sup> این کلام پیامبر ﷺ: «لَا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا مُنَافِقٌ» را می‌توان در چارچوب هشدار نسبت به همین جریان تفسیر کرد.<sup>۵</sup>

#### ۲-۱-۶. بغض نسبت به علی عليه السلام

بغض نسبت به امام علی عليه السلام در زمان پیامبر ﷺ کاملاً شناخته شده بوده و در اظهارات صحابه نیز منعکس شده است. نمونه‌هایی از شواهد این امر پیش‌تر در ذیل عناوین دیگر گذشت و در این بخش به نمونه‌های دیگری اشاره می‌گردد. ابوسعید خُدَری گفته است که «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا بِبُغْضِ عَلِيٍّ».<sup>۶</sup> از جابر انصاری هم همین کلام نقل

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ۳۳۸/۲۶.

۲. ابن شَبَّه، عمر، تاریخ المدینة، ۶۴۰/۲.

۳. همان.

۴. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ۳۲۴/۴۲؛ ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۱۰۷/۴-۱۰۸، به روایت از «انس بن مالک»؛ بَزَّاز، احمد، مسند، ۲/۲۹۳؛ ابویعلی، احمد، مسند، ۱/۴۲۶، به روایت از علی عليه السلام؛ طَبْرَانِي، سلیمان، المعجم الکبیر، ۱۱/۷۳، به روایت از ابن عباس.

۵. ابونعیم اصفهانی، احمد، صفة النفاق و نعت المنافقین، ص ۱۱۹، به روایت از ابوسعید خُدَری.

۶. حَمَیْرِي، علی بن محمد، جزء علی بن محمد الحَمَیْرِي، ص ۹۷؛ صولِی، محمد، جزء من أحادیث أبي بكر الصولِی، ص ۱۲؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، صفة النفاق و نعت المنافقین، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ۳/۶۳۴؛ تِرْمِذِي، محمد، سنن، ۶/۷۸، با

شده است.<sup>۱</sup> ابوذر غفاری صحابی دیگری است که به این مسئله در چارچوب شاخصه‌های منافقین توجه داده است.<sup>۲</sup> ابن ابی الحدید یک بار با تعبیر «قد رَوَى كَثِيرٌ مِنْ أَرْبابِ الْحَدِيثِ عَنْ جَمَاعَةِ مِنَ الصَّحَابَةِ»<sup>۳</sup> و در جای دیگر با عبارت «رُوي في الخبر المشهور بين المحدثين»<sup>۴</sup> مانند اخبار فوق را روایت کرده است.

## ۲-۱-۷. آرزوی آسیب رسیدن به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

بنا بر روایتی از خطبه فاطمه زهرا عليها السلام، دخت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان با تعبیر «تَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ»، به این امر اشاره نموده‌اند که گروهی از مسلمانان در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله چشم به فرود آمدن مصائب برایشان و اهل بیتشان عليهم السلام دوخته بودند.<sup>۵</sup>

## ۲-۲. چند نشانه بروز یافته پس از رحلت پیامبر ﷺ از تحزب ضدهاشمی

برخی رویدادها پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، دلالت‌های روشنی بر وجود تحزب در برابر بنی‌هاشم، به ویژه امام علی عليه السلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دارند. از گفته براء بن عازب می‌توان به انتظار و ترقب نسبت به اقدام قریب الوقوعی از تحزب ضدهاشمی قریشی در رابطه با جانشینی پی برد. به روایت ابوسعید خدری، او از براء شنیده که وی گفته است:

پیوسته دوستدار بنی‌هاشم بودم. پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا

زیادت «نَحْنُ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ»؛ ابن اعرابی، احمد، معجم، ۳۰۰/۱، با تخصیص منافقین به «مِنَ الْأَنْصَارِ».

۱. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، ۶۳۹/۲؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ۲۶۴/۴؛ و...

۲. رک: حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۹/۳؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، صفة النفاق و نعت المنافقین، ص ۱۱۲؛ خطیب بغدادی، احمد، المتفق و المقترق، ۴۳۴/۱.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۸۳/۴.

۴. همان، ۲۵۱/۱۳.

۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۱۰۱/۱؛ این عبارت اما در تحریر بلاغات النساء از خطبه فدکیه موجود نیست.

رفت، ترسیدم که قریش برای بیرون بردن جانشینی از هاشمیان همدستی کنند. بدین ترتیب، از این فکرمانند زن حیران سراسیمه گشته بودم و غم فقدان رسول خدا ﷺ نیز بر دلم سنگینی می‌کرد. به نزد بنی هاشم رفت و آمد می‌کردم و چهره‌های قریش را زیر نظر گرفته بودم.<sup>۱</sup>

طبیعتاً براء با توجه به سابقه‌ای که از جهت‌گیری‌ها و اقدامات قریشیان داشته چنین آشفته آنان را زیر نظر گرفته بوده و برای او تقریباً مسجّل بوده است که قریش زیر بار خلافتی هاشمی نخواهند رفت.

داده مهم دیگر، همکاری دو انصاری به نام‌های عُویم بن ساعده و مَعْن بن عدی با قریش غیرهاشمی، به ویژه شیخین در ماجرای تعیین جانشین است. ابن ابی الحدید درباره عُویم و مَعْن نوشته که «کان هذان الرجلان ذَوِي حَبِّ لَأَبِي بَكْرٍ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» و در ادامه از وجود کینه‌ای بین آن دو و سعد بن عبّاده خبر داده است.<sup>۲</sup> به گزارش زبیر بن بگّار، عُویم بن ساعده به انصار گفته بود که پیامبر ﷺ از دنیا نرفت تا آن‌که شناختیم ابوبکر خلیفه است؛ چراکه او را برای امامت نماز تعیین کرد. انصار در واکنش، او را دشنام گفته و از خود رانده بودند و عُویم نیز با شتاب به ابوبکر پیوسته و او را برای گرفتن خلافت تشویق کرده بود.<sup>۳</sup> واقدی و مدائنی نیز آورده‌اند که عُویم بن ساعده و مَعْن بن عدی، ابوبکر و عمر را برای طلب خلافت و کنار زدن انصار ترغیب کرده بودند:

كَانَ مَعْنُ بْنُ عَدِيٍّ يُشَخِّصُهُمَا إِشْخَاصًا وَيَسُوقُهُمَا سُوقًا عَنِيفًا إِلَى السَّقِيفَةِ مِبَادِرَةً إِلَى الْأَمْرِ قَبْلَ فَوَاتِهِ.<sup>۴</sup>

چانه زنی عُویم بن ساعده برای خلافت ابوبکر قبل از حضور خود او و عمر و ابو عبیده

۱. جوهری، احمد، السقیفة و فدک، ص ۴۶؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۵۱/۲، ۲۱۹/۱.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۱۹/۶.

۳. همان.

۴. همان.

در سقیفه و اعلام رسمی نامزدی برای خلافت و راندن شدید ابوبکر و عمر برای رفتن به سقیفه، اقدامات پرمعنایی هستند و نمی‌توان آنها را ناگهانی دانست و ناشی از تفاهمات و هماهنگی‌های پیشین تلقی نکرد. پس از تثبیت بیعت با ابوبکر، عُویم و معن از جانب قریش تکریم شدند؛ اما انصار در جلسه‌ای آن‌ها را احضار کردند، «فَعَيَّرُوهُمَا بِانْطِلَاقِهِمَا إِلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ أَكْبَرُوا فِعْلَهُمَا فِي ذَلِكَ». فروة بن عمرو در این جلسه به عُویم و معن یادآوری می‌کند که آنها به قریش گفته‌اند: «إِنَّا قَدْ خَلَفْنَا وَرَاءَنَا قَوْمًا قَدْ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ بِفِتْنَتِهِمْ» و آن را گناهی نابخشودنی توصیف می‌کند.<sup>۱</sup> اگر عمر بن خطاب بر سر قبر عُویم بن ساعده گفته باشد: «لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَقُولَ إِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ»،<sup>۲</sup> به احتمال زیاد بی‌ارتباط با کمک وی در تثبیت خلافت ابوبکر نبوده است.

البته در گزارشی از «یک راوی انصاری» آمده است که عُویم بن ساعده و عاصم بن عدی (به جای معن بن عدی، احتمالاً به علّت خلط و اشتباه) پس از برخورد با ابوبکر و عمر و ابو عبیده در راه سقیفه به آنان گفته‌اند که بازگردید، چراکه آن‌چه می‌خواهید نخواهد شد، اما آنان قبول نکرده‌اند.<sup>۳</sup> طبیعتاً این گزارش در تعارض با دیگر گزارش‌ها است. با توجه به عواقبی که قدرت‌گیری قریش غیرهاشمی برای انصار داشت و خیانت محسوب شدن عمل این دو انصاری از سوی بسیاری از انصار، احتمالاً بعدها سعی شده باشد تا این سابقه به نوعی کم‌رنگ شود.

به هر حال، این‌که عُویم و معن به سراغ بنی‌هاشم - به عنوان طبیعی‌ترین نامزد جانشینی - نرفته و حتی از چهره‌های دیگر قریش نیز حمایت نکرده و به طور خاص از ابوبکر و عمر پشتیبانی کرده‌اند، نمی‌تواند اتفاقی باشد و نشان دیگری از وجود تحزبی قریشی و رایزنی‌هایی در عهد پیامبر ﷺ است که بعضاً غیرقریشیان نیز با آن همراهی می‌کرده‌اند.

۱. مکی، زبیر بن بکار، الأخبار الموفقیات، ص ۲۲۴.

۲. ابن ابی عاصم، احمد، الأحاد والمثانی، ۳/۴؛ ابن اثیر، علی، اسد الغابة، ۴/۱۶؛ و...

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۳/۲۱۹.

## ۲-۳. نشانه‌هایی از عملکرد تحزب ضد هاشمی در قرآن

از تفسیرها و شأن نزول‌های روایت شده درباره برخی آیات قرآنی می‌توان دریافت که احتمالاً رفتار تحزب ضد هاشمی در مواردی مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از شأن نزول‌های ذکر شده برای آیه «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»<sup>۱</sup>، این است که عده‌ای از منافقین نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام اذیت روا می‌داشتند و به ایشان دروغ می‌بستند.<sup>۲</sup> پیرامون آیه «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ»<sup>۳</sup> گزارش شده که خشم و واکنش منفی قریش و منافقان به حدیث نبوی مشابَهت امام علی علیه السلام با عیسی بن مریم علیه السلام موجب صدور آن بوده است.<sup>۴</sup> از ابوسعید خدری نیز نقل شده که آیه > ولتعرفتهم في لحن القول < را به بغض نسبت به علی علیه السلام تفسیر کرده است.<sup>۵</sup> حتی اگر تفسیر منسوب به ابوسعید ناظر به شأن نزول آیه نباشد و برداشتی شخصی تلقی گردد، از بروز رفتارها و گفتارهای طعنه‌آمیز نسبت به امام علیه السلام در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت می‌کند.

اگرچه تفسیرها و گزارش‌های پیش‌گفته، تنهامرویات ثبت شده درباره این آیات نیستند و گرایش شیعی برخی مؤلفین و راویان غیرقابل انکار است، با وجود این، به عنوان تقویت‌کننده دیگر مستندات می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.

۲-۴. اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تحزب علیه خاندان خویش، به ویژه امام علی علیه السلام ابراز نگرانی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از وضعیت پس از خود، به ویژه درباره اهل بیت خویش، دلالت روشنی بدین واقعیت دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این جمع‌بندی

۱. احزاب: ۵۸.

۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر، ۳/ ۵۰۶-۵۰۷.

۳. زخرف: ۵۷.

۴. ابن مردویه، احمد، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۱۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۷/۸.

۵. ابن مردویه، احمد، مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۲۰؛ ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ۴۲/ ۳۶۰.

رسیده بودند که خاندان ایشان مورد بی‌مهری قرار خواهند گرفت. بنا بر گزارشی مروی از ابن مسعود، پیامبر ﷺ در میان تعدادی از صحابه بوده‌اند که جماعتی از بنی‌هاشم را می‌بینند؛ متأثرگشته و در پاسخ از چرای تأثر خود گفته‌اند: «إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً»<sup>۱</sup>.

این روایت البته در اکثر مصادر با زیادتی پیرامون «پرچم‌هایی سیاه از شرق» نقل شده است که به نحو قابل توجهی جنبش عباسیان را تداعی می‌کند.<sup>۲</sup> در مصادری نیز این زیادت دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه در تحریرهای دارای زیادت از این خبر، وجود یزید بن ابی‌زیاد در طریق منتهی به ابن مسعود است. ابن ابی‌عاصم (م. ۲۸۷ ق) نیز گرچه زیادت را ذکر نکرده، با این حال از سند وی مشخص است که خبر را از ابن ابی‌شیبه (م. ۲۳۵ ق) اخذ کرده و احتمالاً وی خبر را تقطیع کرده است.<sup>۴</sup> با وجود این، ذکر این خبر بدون این زیادت از طریق یزید بن ابی‌زیاد نمونه دیگری دارد؛<sup>۵</sup> گرچه با توجه به شاذ بودن این تحریر از ابن ابی‌زیاد، احتمال تقطیع در این مورد نیز بسیار قوی است. اما در تحریری دیگر از این خبر که در اسناد آن به جای یزید بن ابی‌زیاد، عماره بن قَعْقَاع وجود دارد، این زیادت دیده نمی‌شود.<sup>۶</sup> مضاف بر این، حاکم نیشابوری این مضمون را از ابوسعید خُدَری و نه ابن مسعود، بدون زیادت مزبور تخریج کرده است.<sup>۷</sup>

۱. ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۵۲۷/۷؛ ابن ابی‌عاصم، احمد، السنة، ۶۳۳/۲؛ مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۳/۳۶۰؛ ...

۲. به عنوان نمونه، رک: مروزی، نُعَیم بن حَمَاد، کتاب الفتن، ۳۱۰/۱؛ ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۵۲۷/۷؛ ابن ماجه، محمد، سنن، ۱۳۶۶/۲.

۳. به عنوان مثال، رک: دولابی، محمد، الکنی و الأسماء، ۷۱۶/۲.

۴. رک: ابن ابی‌عاصم، احمد، السنة، ۶۳۳/۲.

۵. رک: آجری، محمد، الشریعة، ۲۱۷۷/۵.

۶. رک: دولابی، محمد، الکنی و الأسماء، ۷۱۶/۲؛ خطیب بغدادی، احمد، الرحلة، ص ۱۴۵.

۷. رک: حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۵۳۴/۴.

امکاناً می‌توان پذیرفت که خبر هسته اصیلی داشته و احتمالاً از ناحیه جریان متشیعان عباسی، زیادتی جهت روزآمدسازی خبر و استفاده تبلیغاتی برای عباسیان بدان الحاق گردیده است. به هر ترتیب، بر اساس این گزارش، واکنش عاطفی و گفتاری پیامبر ﷺ آگاهی ایشان از شدت تحزب علیه خاندان خود را نشان می‌دهد و هم‌چنین حاکی از آن است که در برآورد پیامبر ﷺ، تحزب مقابل دست برتر را داشته است.

در گزارشی دیگر که قدر مشترکی از آن در منابع اهل سنت و شیعه یافت می‌شود، پیامبر ﷺ به هنگام گذری از کوچه باغ‌های مدینه بر شانه‌های امام علی علیه السلام گریسته و به ایشان گفته‌اند: «صَعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ لَا يُبْدُونَهَا لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي»<sup>۱</sup>. باری دیگر نیز پیامبر ﷺ به امام چنین خبر داده‌اند: «إِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ صَعَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ»<sup>۲</sup>. امام علی علیه السلام خود نیز پس از رحلت پیامبر ﷺ اظهار کرده‌اند که پیامبر ﷺ به من خبر داده بودند که «إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ بَعْدِي»<sup>۳</sup>. این معنا با کلید واژه «عذر» مؤیدات دیگری نیز دارد.<sup>۴</sup> چنین اظهاراتی را طبیعتاً نمی‌توان صادر شده در خلأ دانست و باید ناشی از مشاهدات و برآوردهای پیامبر ﷺ از گرایش‌ها و رفتارهایی در جامعه مسلمانان باشد.

۲-۵. اشاره امام علی علیه السلام به تحزب قریشی علیه هاشمیان در عهد پیامبر ﷺ  
امام علی علیه السلام نیز ریشه تقابل قریش با خود را مربوط به عهد پیامبر ﷺ و در امتداد آن دانسته‌اند. وی پس از آن که از محل شورای شش نفره به منزل خود بازگشت، به

۱. بزار، احمد، مسند، ۲/ ۲۹۳؛ ابویعلی، احمد، مسند، ۱/ ۴۲۶؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۱۱/ ۷۳؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۴۶۲؛ و...

۲. خزازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۵۸.

۳. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۵۳؛ ابن ابی‌أسامه، حارث، بُغیة الباحث، ۲/ ۹۰۵؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/ ۲۸۴-۲۸۵؛ ابن‌کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، ۶/ ۲۱۸.

۴. رک: ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ص ۲۵۵؛ ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۴/ ۱۰۶.



عشیره خود چنین خطاب کرد: یا بنی عبدالمطلب! إن قومکم عادوکم بعد وفاته  
 النبى کعداوتهم النبى ﷺ في حياته<sup>۲</sup>. [...]

احتمالاً به همین علت بود که باری معاویه نزد مغیره از این که نام پیامبر ﷺ در  
 اذان طنین انداز می‌گردد، اظهار اندوه کرده بود.<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام در پاسخ به نامه‌ای  
 از عقیل نیز به هم‌سنخی رویارویی قریش با خود و تقابل آنان با پیامبر ﷺ تصریح  
 می‌کنند.<sup>۴</sup> ایشان در جایی دیگر ضمن مناجاتی به درگاه پروردگار، از قریشیان  
 چنین شکوه می‌کنند:

بارخدایا! من از تو بر علیه قریش یاری می‌طلبم؛ چراکه آنان انواع  
 بدخواهی و نیرنگ را برای پیامبرت در دل نهان می‌داشتند، اما  
 نتوانستند آن را جامه عمل بپوشانند و تو مانع گردیدی و چنین  
 گشت که آن بدخواهی‌ها بر من فرود آمد.<sup>۵</sup>

این شکوایه‌ها را می‌توان دلیلی بر آن دانست که اساساً در نگاه پسرعموی پیامبر ﷺ  
 عمود تحزب ضدهاشمی، قریشی بوده است.

ابن ابی‌الحدید در ضمن کلمات منسوب به امام علیه السلام گزارشی را آورده که طبق آن  
 باری کسی از علی علیه السلام می‌پرسد: اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پسری بر جای می‌ماند و  
 به سن بلوغ و رشد می‌رسید، به نظر شما آیا عرب امر خود را به او تسلیم می‌کرد؟  
 ایشان پاسخ می‌دهند: «لا، بل کانت تَقْتُلُهُ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا فَعَلْتَ». سپس در ضمن  
 تحلیل موضع عرب و قریش نسبت به پیامبر ﷺ با عبارت «وأجمعت مذکان  
 حياً علی صرف الأمر عن أهل بيته بعد موته» از توافق برکنارگذاشتن خاندان

۱. از این گفته امام علی علیه السلام برداشت می‌شود که ایشان تقابل قریش با خود را صرفاً فردی  
 نمی‌دیده‌اند و ابعاد آن را در مقیاس طائفه‌ای و تیره‌ای نیز ارزیابی می‌کرده‌اند.

۲. جوهری، احمد، السقیفة وفذک، ص ۸۶.

۳. مسعودی، علی، مروج الذهب، ۳/ ۴۵۴-۴۵۵.

۴. رک: ثقفی، ابراهیم، الغارات، ۲/ ۲۹۷؛ ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة،  
 ۲/ ۱۱۹، به نقل از ثقفی.

۵. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۲۰/ ۲۹۸.

ایشان در زمان حیاتشان سخن می‌گویند.<sup>۱</sup> می‌توان گفت، گرچه این گزارش در ضمن منسوبات به ایشان آورده شده است و از قوت کافی برای شهادت برمدعای مورد بحث برخوردار نیست، با وجود این می‌توان به عنوان مؤیدی احتمالی بر دیگر شواهد بدان استناد جست.

### ۳. ترکیب و آرایش جریان‌ها در تحزب ضدهاشمی

با توجه به دسته‌بندی‌ها و رقابت‌های پیش از اسلام و در نظر گرفتن پیوندهای طایفه‌ای قریشیانی که در زمان حیات پیامبر ﷺ نشانه‌هایی از تحزب را بروز داده بودند، می‌توان گفت که بنی‌امیه، بنی‌مخزوم و افرادی از دیگر تیره‌های قریشی، به اضافه برخی از انصار، بخش عمده تحزب ضدهاشمی را تشکیل می‌داده‌اند. بُریده اسلمی و عمرو بن شاس اسلمی از انصاریانی بودند که جهت‌گیری تقابلی و منفی نسبت به علی علیه السلام داشتند. با توجه به نقش قبیلۀ اسلم در تثبیت قدرت خلیفۀ اول، این فرضیه به ذهن متبادر می‌شود که چنین گرایشی صرفاً فردی نبوده باشد. عُویم بن ساعده و معن بن عدی دو انصاری دیگری هستند که به طور جدی در جهت به قدرت رسیدن ابوبکر علیه قوم خود فعالیت کرده‌اند. چنان‌که گذشت، آنان در دوران پیامبر ﷺ نیز دوستدار ابوبکر بوده‌اند. این پشتیبانی جدی از ابوبکر و رویارویی با قوم خود، نمی‌توانسته ناگهانی رخ داده باشد و طبیعتاً ناشی از تفاهمات پیشین در موضوع جانشینی بوده است.

این داده‌ها نشان می‌دهد که افرادی از انصار با جریانی از قریش و مهاجران مکی در مسائل سیاسی هم‌گرایی داشته‌اند. با این حال، گسترۀ این گرایش در میان انصار، ظاهراً گسترده نبوده است. یک علت آن است که چون بخش بزرگی از قریش در جریان جنگ‌های خود از انصار زخم خورده و داغ دیده بود، در صورت به قدرت رسیدن جناح غیرهاشمی قریش، امکان انتقام‌گیری از انصار کاملاً محتمل به نظر می‌رسید. این‌که حباب بن منذر در سقیفه می‌گفت: ما می‌ترسیم کسانی به

قدرت برسند که ما «قتلنا آباءهم وإخوتهم»،<sup>۱</sup> شاهدهی براین مدعا است. البته نباید از نظر دور داشت که جریان ضدهاشمی با اختلافات درونی مواجه بود. نشانه‌ای از این‌که تمام تحزب ضدهاشمی برنامزد مشخصی جهت خلافت اتفاق داشته باشد وجود ندارد. با وجود این، می‌توان گفت که ابوسفیان بن حرب - زعیم شاخهٔ اموی قریش - بدون در نظر گرفتن سابقه‌اش در تقابل با اسلام، بر روی کاغذ می‌توانست نامزد اصلی باشد؛ اما به سبب جنگ و مبارزهٔ سرسختانه و طولانی مدتش با مسلمانان و قرارگرفتن در فهرست «طلقا» و «مؤلفهٔ قلوبهم»، زمینهٔ این نامزدی را کاملاً از دست داده بود. بنی مخزوم هم در شرایط مشابهی قرار داشتند. طبیعتاً در چنین وضعیتی، زمینهٔ ارتقای سیاسی برای تیره‌های ضعیف‌تر قریش فراهم شده بود؛ اگرچه این را نباید به معنای بی‌نیازی تیره‌های روبه‌ارتقا از متنفذان قدیمی قریش تلقی کرد. گفتار طعنه‌آمیز ابوسفیان به هنگام شنیدن انتخاب ابوبکر، پیشنهاد بیعت او با علی علیه السلام و یاری ایشان علیه ابوبکر<sup>۲</sup> را می‌توان به مثبت‌هدساری به جریان در حال ارتقا تلقی کرد. اساساً نه در پیش از بعثت و نه پس از آن نمی‌توان زمینه‌ای برای همکاری حقیقی و ناشی از اعتقاد ابوسفیان با امام علی علیه السلام و بنی‌هاشم تصور کرد. بنابراین باید به دنبال وجه منفعت ابوسفیان در این پیشنهاد بود.

یک فرضیه براساس کنارهم قراردادن داده‌های مورد اشاره می‌تواند آن باشد که پیام نهفته در کلام ابوسفیان این بود که گرچه امروز شاخهٔ اموی حزب قریش نمی‌تواند داعیه‌دار خلافت باشد، اما به کمک نفوذ خود و توانایی بسیج نیرو می‌تواند مشکلاتی جدی برای جریان در حال ارتقا ایجاد کند؛ مگر آن‌که سهم خود را دریافت کند. واکنش‌های بعدی دستگاه خلافت این برداشت را تقویت می‌کند. چیزی نگذشت که یزید بن ابی‌سفیان به ولایتی در عساکر شام و سپس به امارت دمشق برگزیده شد<sup>۳</sup> و پس از مرگ وی برادرش معاویه

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۳/ ۱۳۵-۱۳۶.

۲. رک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۳/ ۲۰۹.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۳/ ۲۰۹، ۳۹۰؛ بنا بر گزارش نخست، چون ابوسفیان اعلام

به مقام وی منصوب گشت.<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی آشکارا چنین برداشتی داشته و نوشته است:

عمر خطاب رضی الله عنه سعی نمود تا خلافت بر ابوبکر رضی الله عنه قرار گرفت. اکثر مهاجر و انصار با او بیعت کردند. ابوسفیان راضی نمی شد. امارت شام به پسر او، معاویه دادند؛ او نیز بیعت کرد.<sup>۲</sup>

معاویه نیز مانند دیگر کارگزاران عمر مورد برخوردها و نظارت های او قرار نگرفت و آزادی عمل بیشتری داشت. این در حالی بود که ملاک هایی که خلیفه دوم بر اساس آن کارگزارانش را توبیخ می کرد، حداقل در بعضی موارد، به میزان افزون تری در سلوک معاویه وجود داشت.

یک فرضیه دیگر برای تبیین حمایت ابوسفیان از امام علی رضی الله عنه آن است که وی از روی تعصب طایفه ای این کار را کرده باشد؛ چراکه وی و علی رضی الله عنه هر دو از بنی عبدمناف بودند و این شاخه از قریش، پرافتخارترین شاخه قریش به حساب می آمد؛ در حالی که بنی تیم از ضعیف ترین طوایف قریش بودند. کلام ابوسفیان که گفته بود: «ما بال هذا الامر في اقل حي من قريش»<sup>۳</sup> یا «یا آل عبدمناف! فیم ابوبکر من امورکم»<sup>۴</sup> یا «أرضيتم يا بني عبدمناف! أن تلي عليکم تیم»،<sup>۵</sup> ناظر به همین مطلب است. با این حال، آن چه باعث می شود فرضیه دوم ضعیف تر از فرضیه اول به نظر برسد، آن است که در صورت به قدرت رسیدن هاشمیان و جمع فضیلت نبوت و خلافت در طایفه آنان، دیگر امکان به قدرت رسیدن دیگر طوایف قریشی تا حد زیادی از بین می رفت.

- 
- می کند «ما لنا ولأبي فصیل، انما هي بنو عبدمناف»، به او گفته می شود که «انه قد ولي ابنک».
۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲۸۵/۷.
  ۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۱۶۸؛ گرچه این یزید بن ابی سفیان بود که ابتدا امارت یافت.
  ۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۲۰۹/۳.
  ۴. همان.
  ۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۲۸۱/۱۵.

با توجه به ملاحظات فوق، نمی‌توان پذیرفت که تحزب ضدهاشمی به‌طورکل گزینه مشخصی برای نامزدی جانشینی پس از پیامبر ﷺ داشته است و شاهدهی هم براین مطلب نیست. با این حال، کاملاً پذیرفتنی به نظر می‌رسد که برخی جریان‌های این تحزب، تدبیرهایی را از پیش برای به‌کرسی‌نشاندن نامزد خود اندیشیده باشند.

رفتار امام علی علیه السلام در بی‌توجهی به مجادلات و منازعات پیرامون جانشینی و اهتمام تام به تجهیز پیامبر ﷺ که به لحاظ سیاسی از دیدگاه حزب قریش و متحدین آنان یک خطای استراتژیک و مغتنم تلقی می‌شد و نیز گردهمایی غیرمنتظره اوس و خزرج در سقیفه بنی‌ساعده، منطقی با وضعیت پیش‌بینی‌شده از سوی تحزب ضدهاشمی تفاوت بسیاری داشت. نبود ابوسفیان و ابوبکر در مدینه به هنگام رحلت پیامبر ﷺ، غافلگیری از اجتماع انصار و واکنش سراسیمه به آن و عدم ورود امام علی علیه السلام و بنی‌هاشم به آن مجادلات، قطعاً موقعیت جدید و غیرمترقبه‌ای را ایجاد کرده بود و یک برنامه عمل جدید و آنی را اقتضا می‌کرد؛ چیزی که بعدها ردّ خود را در کلمه «فلته» به جای گذاشت. می‌توان گفت که این وضعیت غیرمترقبه ما را از شناخت برنامه یا برنامه‌های احتمالی تحزب ضدهاشمی برای کنارزدن هاشمیان در صورت مطالبه فوری خلافت محروم کرده است.

در پایان این بخش، نکته بسیار مهمی که نباید از آن غفلت شود آن‌که، اگر بستر گسترده تحزب ضدهاشمی وجود نداشت، افرادی چون «صحابه ثلاثه»<sup>۱</sup> به همراه دیگر یاران‌شان، امکان چندانی برای تغییر معادله به سود خود نداشتند. این‌که تصور گردد، چند نفر معدود از قریش با استفاده از اختلاف انصار توانستند معادلات قدرت را به سود خویش تغییر دهند، ساده‌سازی مسئله است و از در نظر نگرفتن بسیاری از شواهد تعیین‌کننده و منطق و اقتضائات رویدادهای انسانی نشئت می‌گیرد. در واقع، «صحابه ثلاثه» ثمره چینان چندین سال تحزبی جدی در برابر بنی‌هاشم بودند.

۱. ابوبکر بن ابی‌قحافه، عمر بن خطاب، ابو عبیده جراح.

#### ۴. زمینه‌های تحزب علیه بنی هاشم در میان برخی مسلمانان، به‌ویژه

##### قریش

عوامل متعددی در شکل‌گیری تحزب علیه هاشمیان در میان مسلمانان، خاصه قریش نقش داشته که استقصای شامل آنها از گنجایش این مجال بیرون است. با این حال، به نظر می‌رسد عمده‌ترین آنها موارد ذیل باشند:

#### ۴-۱. سابقه رقابت‌های پیش از اسلام

به طور کلی اختلاف و رقابت مشهودی در میان تیره‌های قریش پس از فُصی بن کلاب وجود داشت.<sup>۱</sup> از اولین نشانه‌های رقابت می‌توان به ماجرای حلف المَظیبین و لَعَقَةُ الدَّمِ بین بنی عبدمناف و بنی عبدالدار و هم‌پیمانانشان بر سر سرپرستی مناصب کعبه و مکه اشاره کرد. پس از آن، رقابت‌ورزی امیه با هاشم بروز کرد که به شکست امیه در منافره انجامید.<sup>۲</sup> یکی از پژوهشگران در تاریخ عرب قبل از اسلام از اهل اخبار نقل می‌کند که هاشم به مَظَلَب وصیت کرده بود. بنی هاشم و بنی مَظَلَب ید واحدی بودند و بنی عبدشمس و بنی نوفل نیز ید واحدی را تشکیل می‌دادند. وی معنای این پدیده را آن می‌داند که بین فرزندان هاشم و فرزندان برادرانش [عبدشمس و نوفل] نزاعی رخ داده بوده که آنان را به دو دسته تقسیم کرده بوده است.<sup>۳</sup> این انگاره را نزاع نوفل با عبدالمطلب و اختلاف وی با حرب بن امیه تقویت می‌کند.<sup>۴</sup> نوفل و حرب نیز چون امیه ناگزیر از پذیرش شکست شدند.<sup>۵</sup> شگفت آن‌که خواهر عمرو بن عبدوُد یا مادر وی، ضمن شعری در رثای برادر یا فرزندش، پس از اظهار افتخار به این‌که قاتل عمرو فرد شریفی بوده است، از علو جایگاه بنی هاشم و رشک مردمان عرب نسبت به آنها یاد می‌کند:

۱. به عنوان نمونه رک: ابن حبیب بغدادی، محمد، المنمق فی أخبار قریش، ص ۴۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۶، ۳۸۶ و... .

۲. برای تفصیل روند این رویداد، رک: ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۶۲/۱.

۳. علی، جواد، المفصل، ۷۴/۷.

۴. رک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۲۵۱/۲-۲۵۰؛ ابن اثیر، علی، الکامل، ۱۵/۲.

۵. رک: همان جای‌ها.

من هاشم في ذراها وهي صاعدة الى السماء تُمِثُّ النَّاسَ بِالْحَسَدِ  
 قَوْمُ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهُمْ مَكَارِمُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا إِلَى الْأَبَدِ.<sup>۱</sup>

اکنون با در نظر گرفتن این پیشینه، به ادامه حوادث می‌نگریم. پس از اعلان رسالت پیامبر هاشمی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قریشیان با امتیازی غیرقابل رقابت برای بنی‌هاشم مواجه شدند. زعمای هاشمی بدون اعلان رسالت نیز سیادت معنوی خود بر دیگر زعمای قریش را حفظ کرده بودند و دیگر تیره‌ها با وجود رقابت، کاملاً موفق نشدند تا در این زمینه با آنان برابری کنند. با اعلان رسالت، طوایفی که نمی‌توانستند شرف نصب حجرالأسود را تنها برای یک تیره بپذیرند، می‌دیدند که با پذیرش نبوت محمد بن عبدالله هاشمی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اعتباری را برای فرزندان هاشم به رسمیت شناخته‌اند که دیگر هیچ‌گاه نمی‌توان بدان رسید و موازنه قوا برای همیشه به نفع آنان برهم خواهد خورد. هنگامی که اخنس نزد ابوجهل رفت و نظرش را درباره آن چه از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده بود جویا شد، ابوجهل به او گفت:

ما و فرزندان عبدمناف بر سر مسئله شرف با یکدیگر منازعه کردیم.  
 أَطْعَمُوا فَأَطْعَمْنَا وَ حَمَلُوا فَحَمَلْنَا وَ أَعْطَوْا فَأَعْطَيْنَا. آن‌گاه هنگامی  
 که برابر شدیم، آنان گفتند: مِمَّا نَبِيٌّ يَأْتِيهِ الْوَحْيُ مِنَ السَّمَاءِ. ما کی  
 مانند این را ادعا توانیم کرد؟! به خدا که هرگز به او ایمان نخواهیم  
 آورد و او را تصدیق نخواهیم کرد.<sup>۲</sup>

در موقعیتی دیگر، از مغیره بن شعبه نیز مشابه همین سخنان از ابوجهل نقل شده است.<sup>۳</sup> البته گرچه ابوجهل به عنوان یک مخزومی جایگاه و رقابت اجتماعی تیره خود را در تقابل با بنی‌عبدمناف و بنی‌قُصی تعریف می‌کند، با این حال نفس

۱. حُصْرَى قَيْرَوَانِي، اِبْرَاهِيم، زَهْرُ الْأَدَابِ، ۱/ ۸۴، به روایت از خواهر عمرو؛ ابْنِ صَبَّاحٍ، عَلِيٌّ بَنُ مُحَمَّدٍ، الْفُصُولُ الْمَهْمَةُ، ص ۳۴۵-۳۴۸، به نقل از مادر عمرو؛ بَاعُونِي، مُحَمَّدٌ، جَوَاهِرُ الْمَطَالِبِ، ۲/ ۱۶۸، به روایت از خواهر عمرو؛ ابْنِ جَوْزِي، عَبْدِ الرَّحْمَنِ، الْمُنْتَضَمُ، ۳/ ۲۳۴ و ۱۷/ ۱۴۹، به نقل از مادر عمرو؛ البته دو بیت مذکور ذکر نشده و به دو بیت دیگر اکتفا گردیده است.

۲. ابْنِ هِشَامٍ، عَبْدِ الْمَلِكِ، السِّيْرَةُ النَّبَوِيَّةُ، ۱/ ۳۱۶؛ بِيهَقِي، أَحْمَدُ، دَلَائِلُ النَّبُوَّةِ، ۲/ ۲۰۶-۲۰۷.

۳. بِيهَقِي، أَحْمَدُ، دَلَائِلُ النَّبُوَّةِ، ۲/ ۲۰۷؛ در این گزارش به جای «بنی‌عبدمناف»، «بنی‌قُصی» ذکر شده است.

استدلال وی دقیقاً برای تیره‌های غیرهاشمی بنی‌عبدمناف نیز مطرح بود و چنین کوششی برای همپایگی با بیت هاشم، واقعیتی انکارناپذیر داشت.

نظر بدین رقابت‌ها، به آسانی می‌توان تصور کرد که به رسمیت شناختن نبوت برای بنی‌هاشم تا چه اندازه برای دیگر تیره‌های رقیب ناگوار بوده است. قریشیان به طور عمده کوشیدند تا به هر طریق، از تطمیع گرفته تا قتل و جنگ، از به رسمیت شناختن نبوت برای نواده‌های خودداری کنند.

به رغم چالش‌های پیش‌گفته، برخی از قریشیان از روی تصدیق قلبی به فراخوان پیامبر ﷺ پیوستند. با وجود این، باید توجه داشت که تمامی تیره‌های قریش در جایگاه اجتماعی بالایی قرار نداشتند و طبیعتاً موقعیت اجتماعی آنان می‌توانست انگیزه‌های دیگری را نیز برای پیوستن به دعوت جدید ایجاد کند. کاملاً قابل تصور است که برخی دیگر از قریشیان راهکار دیگری را اتخاذ کنند و به جای مخاصمه علنی، ترجیح دهند از موقعیت پیش‌آمده بهره‌جویند و به امید رسیدن به جایگاهی برتر از آن‌چه داشتند، به کاروان مسلمانان ملحق گردند. توضیح بیشتر آن‌که، نظام قبایلی و موازنه قوا در شاخه‌های قریش، چشم‌اندازی برای ترقی بسیاری از تیره‌ها نداشت. این در حالی بود که دعوت جدید، نوید تعالی و ترقی افراد، بدون در نظر گرفتن نژاد و قبیله و عشیره را می‌داد. البته نباید چنین گزینه‌ای را تنها برای تیره‌های ضعیف ترقریش یا صرفاً قریشیان مطرح دانست و چنین جاذبه‌ای، افرادی از تیره‌های قوی‌تر یا غیرقریشی را نیز می‌توانست جلب کند. هم‌چنین جایگاه علمی اهل کتاب نزد عرب و اشارات گهگاه آنان به ظهور قریب الوقوع پیامبری فاتح در شبه جزیره، می‌توانست این انگیزه برای گرایش به اسلام را تقویت نماید.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، با سنگین‌تر شدن تدریجی کفه ترازو به نفع مسلمانان، ظاهراً برخی قریشیان مصلحت را در پیوستن به دعوت جدید یافتند؛ مخصوصاً پس

۱. رک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ۱/ ۹۵-۱۰۰؛ بقره: ۸۹؛

ابن حبيب بغدادی، محمد، کتاب المحبر، ص ۱۳۰.



از واقعه خندق و بی نتیجه ماندن ائتلاف احزاب که برخی چهره‌های سرسخت مکیان به مسلمانان پیوستند. بعید به نظر می‌رسد که زمان این پیوستن به مسلمانان، بی ارتباط با تحولات اخیر بوده باشد. طبعاً این انگیزه پس از فتح مکه از قوت بسیار بیشتری برخوردار بوده است.

نمی‌توان پنداشت که رقابت‌های تیره‌های قریش، با فتح مکه به تاریخ پیوسته باشد. کاملاً منطقی است اگر بپذیریم که طوایف رقیب دیروز که امروز خواسته یا ناخواسته فضیلت نبوت را برای شاخه هاشمی تصدیق می‌کردند، در سال‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ به این فکر باشند که در صورت تداوم جانشینی در بنی هاشم، توازن قوا برای همیشه به سود هاشمیان تثبیت می‌گردد. این در حالی بود که به دلیل موقعیت ضعیف تردیگرتیره‌ها و عدم تفوق مطلق یک تیره در میان آنان، در صورت به قدرت رسیدن تیره‌ای غیر از بنی هاشم، امکان گردش خلافت در بیوت مختلف قریش وجود داشت.<sup>۱</sup> عمر بن خطاب نیز علت این که قریش بنی هاشم را از رسیدن به خلافت باز داشتند را این دانسته است که آنان کراهت داشتند نبوت و خلافت در بنی هاشم جمع گردد و بدین صورت هاشمیان از رفعت مقام و شموخ منزلت به آسمان برسند.<sup>۲</sup>

#### ۲-۴. کینه‌های قریش و غیرقریش از بنی هاشم، به ویژه از امام علی علیه السلام

علی علیه السلام در جنگ‌های پیامبر ﷺ تعداد قابل توجهی از مبارزان قریشی و غیرقریشی از تیره‌های مختلف را به خاک افکنده بود. طبیعتاً خاندان‌های متعددی از قریش و غیرقریش داغدار بودند و از بنی هاشم به طور کل و از پیامبر ﷺ و پسرعموی ایشان به طور خاص کینه به دل داشتند؛ به عنوان مثال، امام علی علیه السلام نقش پررنگی در کشته شدن مبارزان قریش از طوایف مختلف در نبرد احد داشتند.<sup>۳</sup>

۱. برای ملاحظه این دیدگاه قریش از زبان امام علی علیه السلام، رک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۲۳۳/۴.

۲. آبی، منصور، نثر الدر، ۱۹/۲؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۹/۱۲.

۳. رک: ابن هشام، عبد الملک، السیرة النبویة، ۱۲۷/۲-۱۲۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ،

۵۱۴/۲؛ مفید، محمد بن محمد، الإزشاد، ۸۸/۱.

باری خلیفه دوم به ابن عباس می‌گفت که قریش مانند گاو نری که به قصابش نگاه کند به بنی هاشم می‌نگرند.<sup>۱</sup> در یکی از مشاجراتی که بین امام علیه السلام و عثمان درگرفت، عثمان گفته بود: من چه کار کنم اگر قریش شما [بنی هاشم] را دوست نمی‌دارند؟ شما هفتاد نفر از آنان را در روز بدر کشتید، در حالی که صورت هاشان مانند گوشواره‌های طلا می‌درخشید.<sup>۲</sup> ابن ابی الحدید تحلیل قابل توجهی با همین مضمون درباره بغض قریش از علی بن ابی طالب علیه السلام دارد که به جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.<sup>۳</sup> طبیعتاً این مسئله می‌تواند یکی از عللی باشد که امام علی علیه السلام را و او می‌داشتند تا از معاویه و یارانش با عنوان «بَقِيَّةُ الْأَخْزَابِ» یاد کنند.<sup>۴</sup> این تعبیر به معنای امتدادِ منازعاتِ عهد نبوت از منظر ایشان بود.

کدورت قریش از بنی هاشم به سبب جنگ‌های صدر اسلام تا مدت‌ها پس از امام علی علیه السلام نیز باقی بود و بعضاً نشانه‌هایی از آن نمایان می‌گردید؛ مثلاً عبیدالله بن زیاد پس از شهادت سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کربلا، نامه‌ای به حاکم مدینه، عمرو بن سعید بن عاص نوشت و در آن نامه وی را به کشته شدن آن حضرت بشارت داد. عمرو نامه را بر بالای منبر قرائت کرد و اشعاری در اظهار سرور خواند و سپس به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرد و گفت: «يَوْمٌ يَتِيمٌ بَدْر».<sup>۵</sup>

#### ۳-۴. ارزیابی مخالفان بنی هاشم از هاشمی بودن جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بر اساس منابع مختلف تاریخی و حدیثی با جهت‌گیری‌های مختلف کلامی و مذهبی، سخنان و مواضع متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌توان بر شمرد که حکایت از جایگاهی ممتاز و برجسته برای خاندان ایشان، به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۹/۱۲.
۲. آبی، منصور، نثر الدر، ۴۸/۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۲۲۰/۳، به روایت از ابن عمر، با تفاوتی اندک در تعبیر؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۲۳/۹، به نقل از ابوسعید منصور آبی (م. ۴۲۱ ق).
۳. برای تفصیل آن، رک: ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۲۹۹/۱۳-۳۰۱.
۴. منقری، نصرین مزاحم، وقعة صفین، ص ۹۴؛ ثقفی، ابراهیم، الغارات، ۲۶/۱؛ و...
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۷۲/۴.

دارند؛ برای نمونه ذکر «آل محمد» در صلوات بر پیامبر ﷺ به خوبی می‌تواند تبیین کند که تا چه حد جایگاه خاندان پیامبر ﷺ در نظر مسلمانان معتقد، می‌توانسته ممتاز باشد. در قرآن خاندان و ذریهٔ پیامبران، گرچه نه کاملاً، اما به طرز قابل توجهی در انتقال میراث انبیا نقش پررنگی دارند؛<sup>۱</sup> مثلاً اسماعیل نبی ﷺ به عنوان جد بزرگ قریش، خود فرزند ابراهیم بت شکن ﷺ بود. علاوه بر این در سنت قریش، حداقل پس از قصی بن کلاب، زعامت به نحو وراثتی انتقال یافته بود و بدین جهت ذهنیت قریش با این مسئله آشنا بود. وانگهی آگاهی علی ﷺ از کتاب و سنت به انضمام شجاعت، درایت و پرهیزکاری ایشان به گونه‌ای بود که اگر ملاک‌های بالا نیز نبودند، از نظر دینی و سیاسی وی را یکی از محتمل‌ترین نامزدهای جانشینی جلوه‌گر می‌ساخت. اگر تصریحات و تلمیحات پیامبر ﷺ دربارهٔ جانشین پس از خود را نیز در نظر بگیریم، بسیار آسان خواهد بود که ارزیابی حزب قریش از وضعیت جانشینی را تصور کنیم.

به احتمال زیاد تمرکز قریشیان بر تفکیک پیامبر ﷺ از خاندانش، بی‌اعتبار جلوه‌دادن قرابت با ایشان و نیز عیب‌جویی و طعنه‌های علنی به هاشمیان، متأثر از همین ارزیابی حزب قریش صورت پذیرفته است؛ گرچه الزاماً تنها عامل نبوده است. در واقع آنان می‌کوشیدند تا با اقدامات خود جایگاه نزدیکان نسبی پیامبر ﷺ، به خصوص علی ﷺ را تضعیف کنند و امکان تحقق یک خلافت هاشمی را کمتر سازند. هم‌چنین این اقدامات آنان می‌توانسته است افکار عمومی مدینه را برای جانشینی یک غیر هاشمی پذیراتر نماید.

#### ۴-۴. عدم تسامح علی ﷺ در دین

امام علی ﷺ در مراحل مختلف زندگی خود نشان داده که در رابطه با ارزش‌های دینی، حتی به قیمت ضرر ظاهری خود مسامحه نداشته است. طبیعتاً این تصلب برای برخی افراد می‌توانست دافعه داشته باشد. ابوسعید خُدری از شکایت مردم از علی ﷺ در عهد پیامبر ﷺ یاد کرده است. به نقل ابوسعید،

۱. در این باره رک: مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۲۳-۲۷.

مردم از علی علیه السلام شکایت می‌کنند و چون پیامبر صلی الله علیه و آله از این مسئله باخبر می‌شوند، خطبه‌ای می‌خوانند و ضمن آن می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُوا عَلِيًّا فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَخْيَشُنُّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». <sup>۱</sup> فاطمه زهرا علیها السلام، همسر ایشان نیز ضمن سخنان خود با زنان مهاجر و انصار، به این مطلب اشاره نموده است که مردم از صلابت علی علیه السلام در راه خدا ناخشنود بوده‌اند. <sup>۲</sup> طبعاً این ویژگی امام که موجبات شکایت گروه‌هایی از مسلمانان را نیز فراهم کرده بود، قائم به مناسبات تیره‌ای نبوده و می‌توانسته است گستره وسیع‌تری از جامعه مرتبط با ایشان را تحت تأثیر قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، رفته رفته تحزبی در برابر هاشمیان پدید آمد که بدنه اصلی آن را قریشیان غیرهاشمی تشکیل می‌دادند و افرادی از غیرقریش نیز در آن شرکت داشتند. برخورد سرد با بنی هاشم مانند ساکت شدن قریشیان به هنگام رویارویی با آنان، تشبیه پیامبر صلی الله علیه و آله به نخل یا گیاهی روئیده در مزبله، بی‌فایده دانستن قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله، ناخوش داشتن یاد خاندان ایشان و ابراز اشمئزاز از آن، آزار علی علیه السلام و دیگر هاشمیان، بدگویی از آنان، بغض نسبت به علی علیه السلام و آرزوی آسیب سیدن به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله ویژگی‌هایی است که می‌توان برای این تحزب برشمرد. در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام اشارات روشنی به وجود تحزبی علیه بنی هاشم، به ویژه علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد. بنا بر برخی گزارش‌ها، احتمال قابل توجهی وجود دارد که واکنش به اقدامات این تحزب در برخی آیات قرآن نیز بازتاب یافته باشد.

این تحزب به مخالفت‌های علنی متعددی مبادرت می‌ورزید و با وجود

۱. ابن حنبل، احمد، مسند، ۱۸/۳۳۷؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۹/۱۲۹.

۲. رک: ابن طیفور، احمد، بلاغات النساء، ص ۳۲؛ جوهری، احمد، السقیفة و فدک،

اعتراض‌های مکرر پیامبر ﷺ و شکایات انصار و خود بنی‌هاشم، از این جهت‌گیری دست نمی‌کشید. به نظر می‌رسد که تحزب در برابر هاشمیان حدوداً از اواسط عهد مدینه تشکلی اولیه یافته باشد. این جریان با نزدیک شدن به پایان حیات پیامبر ﷺ، به‌ویژه پس از فتح مکه و هجرت برخی مکیان به مدینه و روشن‌تر شدن دورنمای جانشینی و خلافت، بروز و نمود بیشتری یافته است.

تحزب در برابر بنی‌هاشم از یکدستی برخوردار نبوده و گرچه در این غرض که هاشمیان از قدرت کنار زده شوند، اشتراک وجود داشته است، اما بر سر نامزدی واحد توافقی صورت نگرفته بود؛ گرچه می‌توان پذیرفت که برخی از جناح‌های این تحزب در میان خود، تمهیدات و پیش‌بینی‌هایی را انجام داده باشند. با این حال، تحزب ضد هاشمی زمینه و بستری را فراهم آورد که «صحابه ثلاثه» با استفاده از آن و اغتنام ضعف و جاهت دینی امویان به سبب مبارزات متعدد آنان با اسلام، امامت و خلافت هاشمی را کنار زنند و قدرت را به دست گیرند. به تعبیر دقیق‌تر، تحزب علیه هاشمیان امکان تداوم جانشینی و امامت ظاهری در میان خاندان پیامبر ﷺ را تضعیف کرد و ذهنیت جامعه را برای مواجهه با خلافتی غیر هاشمی آماده ساخت. تصور این‌که «صحابه ثلاثه» در حرکت و تدبیری تقریباً منفردانه با همکاری تعداد محدودی از اصحاب، امامت هاشمی را حذف کرده باشند، با تعقل تاریخی، شواهد متعدد و اقتضائات بسیاری از رویدادها، همخوانی ندارد. اگر بستر گسترده تحزب علیه بنی‌هاشم در میان قریش و برخی از انصار وجود نداشت، «صحابه ثلاثه» از امکان کافی برای پیشبرد برنامه خود برخوردار نبودند و با ناکامی مواجه می‌شدند.

تحزب در برابر بنی‌هاشم در حیات پیامبر ﷺ متأثر از عوامل چندی است که به نظر، مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سابقه رقابت‌های پیشااسلامی تیره‌های قریش با یکدیگر، احقاد ناشی از نبردهای عصر نبوت، از زیابی مخالفان بنی‌هاشم از هاشمی بودن جانشین پیامبر ﷺ و عدم تسامح امام علی علیه السلام در دین.

کتابها

قرآن کریم

آبی، ابوسعید منصور، نثر الدّر فی المحاضرات، تحقیق: خالد عبدالغنی محفوظ، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

أجری بغدادی، ابوبکر محمد، الشریعة، تحقیق: دکتر عبدالله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، چاپ دوم: دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۰ ق.

ابن ابی أسامه، حارث، بُغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، تبویب وگزینش: نورالدین هیثمی، تحقیق: حسین أحمد صالح الباکری، مرکز خدمة السنة و السیرة النبویة، مدینه، ۱۴۱۳ ق.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن ابی حاتم، ابومحمد عبدالرحمن، الجرح و التعديل، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۹۵۲ م.

ابن ابی خيثمه، ابوبکر احمد، التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبي خيثمة، تحقیق: صلاح بن فتحی هلال، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر، قاهره، ۲۰۰۶ م.

ابن ابی شيبه، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنّف في الأحاديث و الآثار، تحقیق: کمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ ق.

ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد، الأحاد و المثاني، تحقیق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، دار الراءية، ریاض، ۱۴۱۱ ق.

-----، الشّنة، تحقیق: محمد ناصرالدين الألباني، المكتب الإسلامي، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

ابن اثیر، أبو الحسن علی، اسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

-----، الكامل في التاريخ، دار صادر - دار بیروت، بیروت، ۱۹۶۵ م.

ابن اعرابی، أبوسعید احمد، معجم ابن الأعرابي، تحقیق و تخريج: عبدالمحسن بن إبراهيم بن أحمد الحسيني، دار ابن الجوزي، عربستان، ۱۴۱۸ ق.

ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن، المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۲ م.

- ابن حَبَّان، أبوحاتم محمد، الثقات، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، دار الفكر، ١٩٧٥ م.
- ، صحيح ابن حَبَّان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ترتيب الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٨٨ م.
- ابن حبيب بغدادى، محمد، المنمَّق في أخبار قريش، تحقيق: خورشيد احمد فاروق، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٥ ق.
- ، كتاب المحبر، تحقيق: ايلزة ليختن شتيتز، دار الآفاق الجديدة، بيروت.
- ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، تحقيق: وصي الله محمد عباس، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ، مسند احمد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، إشراف دكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ٢٠٠١ م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٠ م.
- ابن شاذان قمى، ابوالحسن محمد، مائة منقبة من مناقب امير المؤمنين والأئمة عليهم السلام، تحقيق: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٧ ق.
- ابن شَبَّه، أبو زيد عمر، تاريخ المدينة، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، جدّه، ١٣٩٩ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، علامه، قم، ١٣٧٩ ق.
- ابن صَبَّاح مالكى، على بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، تحقيق: سامى الغريسي، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ ق.
- ابن طيفور، احمد بن ابي طاهر، بلاغات النساء، الشريف الرضي، قم.
- ابن عساكر، ابوالقاسم على بن حسن، تاريخ دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٩٥ م.
- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت.
- ابن مردويه، ابوبكر احمد، مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، چاپ دوم: دار الحديث، قم، ١٤٢٤ ق.
- ابن مغازلى، أبو الحسن على، مناقب علي عليه السلام، تحقيق: أبو عبدالرحمن تركي بن عبدالله الوادعي، دار الآثار، صنعاء، ٢٠٠٣ م.

ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، دار المعرفة، بيروت.

ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمّد كامل قره بللي، دار الرسالة العالمية، ٢٠٠٩ م.

ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم، تقريب المعارف، تحقيق: فارس تبريزيان (الحسون)، الهادي، قم، ١٤٠٤ ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد، صفة النفاق و نعت المنافقين، تحقيق: عامر حسن صبري، البشائر الإسلامية، بيروت، ٢٠٠١ م.

-----، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، دار الوطن للنشر، رياض، ١٩٩٨ م.

ابويعلى موصلى، احمد، مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤ ق.

[امام عسكري عليه السلام، حسن بن على؟] تفسير منسوب به امام عسكري عليه السلام، تحقيق: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٩ ق.

باعوني شافعي، شمس الدين محمد، جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن ابي طالب، تحقيق: محمد باقر محمودي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، قم، ١٤١٥ ق.

بخاري، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، تحقيق: السيد هاشم الندوي، دار الفكر، بيروت.

-----، صحيح البخاري، تحقيق: مصطفى ديب البغا، چاپ سوم: دار ابن كثير، يمامه - بيروت، ١٩٨٧ م.

بزار، احمد بن عمرو، مسند البزار، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت - مدينه، ١٤٠٩ ق.

بهبودي، محمد باقر، سيرة علوي، ١٣٦٨ ش.

بيهقي، ابوبكر احمد، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطي قلنجي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ ق.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٩٩٨ م.

ثقفی، ابواسحاق ابراهيم، الغارات، تحقيق: عبد الزهراء حسيني، دار الكتاب الاسلامي، قم، ١٤١٠ ق.



جمعی از اصحاب ائمه عليهم السلام، الأصول الستة عشر، تحقيق: ضياء الدين محمودی، نعمت الله جلیلی ومهدی غلامعلی، مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ ق. جوهری، ابوبکر احمد، السقیفة وفدک، تحقيق: محمدهادی امینی، مكتبة نینوی الحديثة، تهران.

حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۰ م.

حُصْرَى قیروانی، ابواسحاق ابراهیم، زهر الآداب وثمر الألباب، دار الجیل، بیروت. حمیری، علی بن محمد، جزء علی بن محمد الحمیری، تحقيق: عبدالعزیز بن سلیمان بن ابراهیم البعیمی، مكتبة الرشد، شركة الرياض للنشر والتوزيع، ریاض، ۱۹۹۸ م. خرگوشی، ابوسعید عبدالملک، شرف النبی صلى الله عليه وآله وسلم، تحقيق: محمد روشن، بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش.

خرّاز رازی، علی بن محمد، كفاية الاثري النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام، تحقيق: عبداللطيف كوهكمري، بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

خصیبي، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد، الرحلة في طلب الحديث، تحقيق: نورالدين عتر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۵ ق.

-----، المتفق والمفترق، تحقيق: محمد صادق آيدن الحامدي، دار القادري للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق، ۱۹۹۷ م.

دارقطنی، أبوالحسن علی، المؤتلف والمختلف، تحقيق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، دار الغرب الإسلامي، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

دُورِي، عبدالعزیز، مقدمة في تاريخ صدر الاسلام، چاپ دوم: مركز دراسات الوحدة العربية، بیروت، ۲۰۰۷ م.

دولابی، ابوبشر محمد، الكُنَى والأسماء، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفاريابي، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

ذهبی، شمس الدين محمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام التدمري، چاپ دوم: دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۹۹۳ م.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوين في أخبار قزوين، تحقيق: عزيزالله العطاردي، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.

صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقيق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

- ، فضائل الشيعة، اعلمى، تهران.
- صنعانى، عبدالرزاق، مصنف عبدالرزاق، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، چاپ دوم: المكتب الاسلامي، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- صولى، ابوبكر محمد، جزء من أحاديث أبي بكر الصولي، تحقيق: خلاف محمود عبدالسميع، دار الكتب العلمية، بيروت، ٢٠٠٢ م.
- طبرانى، أبوالقاسم سليمان، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين، قاهره، ١٤١٥ ق.
- ، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مكتبة العلوم و الحكم، موصل، ١٤٠٤ ق.
- طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق: محمد باقر خراسان، مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق.
- طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، اسلاميه، تهران، ١٣٩٠ ش.
- طبرى امامى، محمد بن جرير، المسترشد في إمامة علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق: احمد محمودى، كوشانپور، قم، ١٤١٥ ق.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ دوم: دار التراث، بيروت، ١٩٦٧ م.
- طوسى، محمد بن حسن، الأمالي، تحقيق: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ١٤١٤ ق.
- عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله، چاپ چهارم: دار الهادي، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ، الغدير والمعارضون، چاپ سوم: دار السيرة، بيروت، ١٤١٧ ق.
- عبد بن حميد، المنتخب من مسند عبد بن حميد، تحقيق: صبحي البدرى السامرائي و محمود محمد خليل الصعيدي، مكتبة السنة، قاهره، ١٩٨٨ م.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح، خاستگاه خلافت، ترجمه السقيفة و الخلافة، ترجمه: سيد حسن افتخارزاده، آفاق، تهران، ١٣٧٦ ش.
- عسكرى، سيد مرتضى، سقيفه، به كوشش: مهدي دشتى، منير، تهران، ١٣٨٨ ش.
- على، جواد، المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام، چاپ چهارم: دار الساقى، ٢٠٠١ م.
- فَسْوى، يعقوب بن سفيان، كتاب المعرفة و التاريخ، تحقيق: اكرم ضياء العمري، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠١ ق.

- [قمی، علی بن ابراهیم؟] تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد ﷺ، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۸ ش.
- مروزی، نُعیم بن حمّاد، کتاب الفتن، تحقیق: سمیر امین الزهیری، مكتبة التوحید، قاهره، ۱۴۱۲ ق.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، چاپ سوم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم: دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الأطهار ﷺ، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت ﷺ، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الأمالی، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد الله محمد شحاته، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
- مکی، زبیر بن بگّار، الأخبار الموقّیات، تحقیق: سامی مکی العانی، چاپ دوم: عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم: المؤسسة العربیة الحدیثة، قاهره، منشورات مكتبة المرعشی النجفی، افسس، قم، ۱۴۰۴ ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، حققه و خرّج أحادیثه: حسن عبدالمنعم شلبي، أشرف عليه شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیاء

التراث العربي، بيروت.

[هلالی، سلیم بن قیس؟]، کتاب منسوب به سُکیم بن قیس، تحقیق: محمد انصاری

زنجانی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

هیثمی، نورالدین علی، کشف الأستار عن زوائد البزّار، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی،

مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۳۹۹ ق.

-----، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق: حسام الدین القدسی، مكتبة

القدسسي، قاهره، ۱۴۱۴ ق.

### مقالات

زرگری نژاد، غلام حسین، «ژرفا و بن مایه های سقیفه بنی ساعده»، اسلام و ایران: بررسی

تاریخی (مجموعه مقالات)، به اهتمام حسن حضرتی، معارف، قم، ۱۳۸۴ ش.

مطهری نیا، محمود، «زمینه ها و علل موفقیت گردانندگان سقیفه در تصاحب منصب

خلافت»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۵، ۱۳۹۳ ش.

### منابع انگلیسی

K. Hitti, Philip, History of The Arabs, ed:10, Macmillan Education LTD, Hong Kong, 1970.